

کتابخانه

آستور، آستورینی، نقیب، اهدایی و شامیان
در ایام حج

بعضی مدافع بر خندان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گل بی خار - آسیب شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج

نویسنده:

عدنان درخشان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	گل بی‌خار: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۹	به بهانه‌ی مقدمه
۱۱	مقدمه
۱۱	فصل اول
۱۱	توحید
۱۱	خدای جسمانی، شایسته‌ی پرستش نیست
۱۲	معرفی خدا در کنار خانه‌ی خدا
۱۲	خدایی انسان نما
۱۲	جسم‌انگاری خداوند
۱۳	اشاعه‌ی شرک در ذات، به زبان‌های گوناگون
۱۴	زیر پرچم توحید متحد شویم
۱۴	خلاصه‌ی سخن
۱۵	فصل دوم
۱۵	نبوت
۱۵	زیارت پیامبر (ص)
۱۵	بدعت یا زیباترین واقعیت
۱۵	زیارت قبر شریف نبوی توسط ابویوب انصاری
۱۶	پیامبر رحمتی که نباید از او چیزی خواست
۱۶	اختلاف نظر اهل تستن با وهابیان در موضوع زیارت
۱۸	حکایتی زیبا از زیارت بلال حبشی
۱۹	پیشینه‌ی زیارت نزد مؤسس فکری فرقه‌ی وهابی

۱۹	مخالفت سَنّیان با ابن تیمیّه در ماجرای زیارت، به زندانی شدن وی می‌انجامد
۱۹	مخالفت سَنّیان با ابن تیمیّه و اعتقاداتش
۲۰	خلاصه‌ی سخن
۲۰	تحریف متنی تاریخی در موضوع زیارت، حربه‌ای قدیمی برای دوری مسلمانان از پیامبر
۲۲	نتیجه‌ای عبرت‌انگیز در قالب داستانی شگرف
۲۲	معجزه‌ای از قبر شریف نبوی (ص)
۲۳	فصل سوم
۲۳	میراث نبوی
۲۳	میراث نبوی، آماج تیرهای بداندیشی
۲۳	بدعت‌انگاری حقایق دین
۲۳	بدعت‌انگاری در حکمی فقهی و مخالفت با شیعه و سنی
۲۴	سابقه‌ای طولانی در بدعت‌انگاری: ساعت، تلفن، دوچرخه، ... در نظر وهابیان بدعت بوده است!
۲۵	و باز هم ... بدعت‌انگاری و مخالفت با اکثر مسلمانان در حکم فقهی دیگر: قسم به غیر خدا
۲۵	میزان صداقت وهابیان در اجماعی بودن برخی احکام
۲۶	فصل چهارم
۲۶	مهدویت و تحریف حقایق
۲۶	مهدی موعود و منابع معتبر اهل تسنن
۲۷	مهدویت و صحیح بخاری
۲۷	مهدویت و صحیح مسلم
۲۷	شارحان صحیح بخاری و مسلم، از مهدی (ع) می‌گویند
۲۸	مهدویت در سنن «۲» ابن ماجه، ابوداود و ترمذی
۲۸	مهدی موعود (ع) و وهابیان
۲۹	انکار وجود حضرت مهدی (ع) و اتهام به آن وجود مقدس در کتاب‌های وهابیان
۲۹	حقیقت ماجرا در ادعای واهی تغییر قیله
۳۰	خلاصه‌ی سخن
۳۱	فصل پنجم

- مسلمانان ۳۱
- جان مسلمانان محترم است ۳۱
- نمونه‌هایی از عطف‌ت اسلامی ۳۱
- رأفت پیامبر اکرم (ص) بر قاتلان خویش ۳۱
- باران رحمت حسینی (ع) بر حز بن یزید ریاحی ۳۲
- وهابیان، مگه‌و مدینه را بستر تفرقه کرده‌اند ۳۳
- برچسبی به نام شرک ۳۳
- نتایج سخنان افسارگسیخته: ۳۴
- خشونت در پی خشونت ۳۴
- تحریف معنای اجماع مسلمانان و دروغی بزرگ برای مباح کردن خون مسلمانان ۳۵
- زیارت و شفاعت: ۳۶
- اختلاف دیدگاه اهل تسنن با وهابیان ۳۶
- خلاصه‌ی سخن ۳۸
- تحریف معنای «تمامی مسلمانان» ۳۸
- شیعه ستیزی، چرا؟ ۳۹
- شیعه را همانند یهود و نصارا دانستن ۴۰
- کافر خواندن شیعیان ۴۰
- آتهام‌های خنده‌آور به شیعه ۴۱
- آتهامی خنده‌آور از ابن تیمیه ۴۱
- آتهام‌های فکاهی و ترفندهای امروزین ۴۲
- هر دم از این باغ بری می‌رسد ۴۳
- سخن آخر: درد دلی با مسلمانان ۴۴
- کتب اهل تسنن در مخالفت با وهابیان ۴۴
- درباره مرکز ۴۶

مشخصات کتاب

- سرشناسه : درخشان، عدنان، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور : گل بی خار: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج / عدنان درخشان.
مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۱۰۲ ص.
شابک : ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۸-۳:
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتاب حاضر شامل فهرست چهل عنوان از کتب اهل تسنن در مخالفت با وهابیان است.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج.
موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
موضوع : وهابیه -- عقاید.
موضوع : زیارت -- نظر وهابیه.
رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶۲/د۴گ ۱۳۸۷ ۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶
شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۲۲۴۴۵
ص: ۱

اشاره

- ↓
ص: ۲
↓
ص: ۳
↓
ص: ۴
↓
ص: ۵
↓
ص: ۶

↑↓

ص: ۷

↑↓

ص: ۸

به بهانه‌ی مقدمه

↑↓

ص: ۹

سر در جیب تفکر فرو برده بودم و به آینده‌ای نه چندان دور فکر می‌کردم؛ آینده‌ای که در آن صدق و راستی، جای گزین هرگونه دروغ و کثی می‌شود و حقایق و واقعیت‌ها در هاله‌ای از نور بر همگان هویدا می‌گردد. کاش آن موعود الهی سر برسد و بر تمامی این ناراستی‌ها خط بطلان بکشد. دردمندان به انتظار نشسته‌ام و آزمندانه او را می‌جویم تا بیاید و این دنیای پُرتزویر را دگرگون سازد؛ دنیایی که تبلیغاتِ بَرک کرده و زیبا، دیده‌ها را کم‌سو می‌کند تا حقایق راستین، کم‌رنگ جلوه کند.

من طالب حَجَم، حَج بیت الله الحرام، آن کعبه‌ی آمالِ تمامی مسلمانان... می‌خواهم احرام ببندم، از هر چه حجاب که بوده و هست تهی‌گردم، سپید سپید به نزد پروردگار بروم. می‌خواهم لُبیک بگویم و کاش پاسخ را نیز به جان

↑↓

ص: ۱۰

بشنوم. اما ... نکنند در بازگشت از حج، آن‌گاه که نامهی عملم را به دست ولی زمان [می‌دهند، در آن میقات، نماز، احرام و لُبیکی نباشد و خطاب آید که:

«نه داخل میقات شدی، نه نماز خواندی، نه احرام بستنی و نه لُبیکی از روی صدق و راستی گفتی» § اشاره به حدیثی از امام سجاده ع:

« قَالَ ع: تَنْظَفْتَ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ... قَالَ ع: «فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟» قَالَ: لَا. قَالَ ع: «فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟» قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ ع: «مَا تَنْظَفْتَ وَ لِمَا أَحْرَمْتَ وَ لِمَا عَقَدْتَ الْحَجَّ.» قَالَ ع لَهُ: «أَدْخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ صَلَّيْتَ رُكْعَتَيْ الْإِحْرَامِ وَ لَبَّيْتَ» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ ع: «فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ بِنَيْتِهِ الزِّيَارَةَ قَالَ لِمَا قَالَ فَحِينَ صَلَّيْتَ الرُّكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْأَكْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادَةِ؟» قَالَ: لَا. قَالَ ع: «فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَ صِيَمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟» قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ ع: «مَا دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ لَا صَلَّيْتَ وَ لَا لَبَّيْتَ.»

مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری م ۱۳۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶۷، مؤسسه آل‌البیت.

امام زین العابدین و سیدالسااجدین ع از شبلی که از سفر حج بازگشته بود، پرسیدند: «آیا خود را از آلودگی‌ها پاک کردی، لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستنی؟» شبلی گفت: آری. امام ع فرمود: «آیا آن زمان که بر خود لباس احرام پوشاندی متوجه بودی تا از هر آن چه خدا حرام کرده دور شوی و آن را بر خود حرام کنی؟» گفت: نه. امام ع فرمود: «آیا هنگام بستن

پیمان حج، این نیت را در دل گذراندی که هرگونه عهد و قرار با غیر خدا را که مورد رضایت او نیست بشکنی و گرداگرد معصیت نگردی؟» شبلی گفت: نه. امام ع فرمود: «پس نه از آلودگی‌ها پاک شدی نه محرم گشتی و نه پیمان حج بستی.» پس امام ع پرسید: «آیا وارد میقات شدی، دو رکعت نماز به جهت احرام خواندی و لُتیک گفتی؟» شبلی گفت: آری. امام ع فرمود: آیا وقتی نماز می‌خواندی در نیت داشتی به سبب بهترین اعمال و بزرگترین حسنات که نماز است به خدا نزدیک می‌شوی؟» گفت: نه. امام ع فرمود: «آیا هنگام گفتن لُتیک این نیت در تو بود که با خدا سخن می‌گویی تا در تمام موارد از خدا اطاعت کنی و از هر معصیت دوری‌گزینی و از تمام گناهان خودداری کنی؟» گفت: نه. امام ع فرمود: «پس در این صورت نه داخل میقات شده‌ای و نه در حقیقت نماز خوانده‌ای و نه لُتیک راستین گفته‌ای!».

§

↑↓

ص: ۱۱

پای در صحرای تفتیده دیروز می‌گذارم، صحرائی که امروز محلّ فرود حاجیان شده است و قلب بیابان‌هایش را سالن‌های زیبا پر کرده است. خدای را سپاس که محل استقرار حاجی را تزئین کرده‌اند. تاریک بیابانِ دیروز را هزاران شیء نورانی روشن کرده و جای‌شن‌های روان و خار مغیلان را سنگ‌های مرمین و صندلی‌های پایه سیمین گرفته است. دیروز بومیان با طبق طبق خرما به استقبال حاجیان می‌رفتند و امروز دسته دسته کتاب در اختیار حاجیان می‌گذارند.

ناشکری نمی‌کنم و از هر شاخه، میوه‌ای می‌چینم و از هرگونه کتاب یکی برمی‌دارم. *** قلبم فسرده است. این همه نادرستی و ناپاکی را چرا با رنگ و لعاب بَرک کرده‌اند. بازار مکاره را می‌ماند که زهر هَلاهِل را قندآمیز کرده‌اند. روکشی از

↑↓

ص: ۱۲

شیرینی دارد و بالفور پایین می‌رود؛ اما درونش تلخی محض است و در باطن آکنده از نادرستی و ناپاکی است. یکی از یکی زیباتر و پر نقش و نگارتر. مار خوش خط و خال را می‌ماند که با طنازی، به دورت می‌پیچد و با عشوه‌گری، زهر در کامت می‌ریزد و تا افسون نشوی و دیگر بار به خود نیایی، در نمی‌یابی ...

*** سال‌ها پیش، آن زمان که دل، هوای بیت الله و مسجد نبوی کرد، به عمره مشرف شدم. آن چند کتابی که برای توشه‌ی سفر اندوخته بودم در بدو ورود - سالن فرودگاه - از من به یغما بردند و من به تاوان آن، انبوهی از کتب تبلیغی رایگان‌شان را برای مطالعه در چمدان انداختم. افسوس که این کتاب‌ها هرچه زیباتر می‌نمود، از حقایق دینی تهی‌تر بود. پس از مراجعه به ایران، از دیگر دوستان نیز کتاب‌هایی در این زمینه گرفتم و نمونه‌هایی از اشتباه‌های فاحش این کتب را به رشته‌ی تحریر در آورم؛ تا شکرانه‌ای باشد در توفیق زیارت و براتی باشد بر ادامه‌ی هدایت.

این نوشتار، در پی به نقد کشیدن کتاب‌ها و قلم‌هایی است که جز ضلالت و تفرقه - آن هم در قبله‌گاه مسلمانان - هدفی را دنبال نمی‌کنند.

عدنان درخشان

تابستان ۱۳۸۶

↑↓

مقدمه

کتاب، چشمه‌ای است که روح آدمی را سیراب می‌کند و عطش فراگیری او را فرو می‌نشانند، تا آنجا که بعضی کتاب را «بهترین دوست و همدم انسان» معرفی می‌کنند. اما اگر عده‌ای در کتاب بذر نفاق بیفکنند و عقاید مسموم را در آن ترویج کنند، آیا سرابی نخواهد بود که تشنگان را بی‌حاصل به دنبال خود خواهد کشانید؟! چرا باید در سفر حج و در کنار خانه‌ی خدا- جایگاه اصلی خداشناسی- نوشته‌هایی توزیع شود که خداوند را با صورت و چشم به تصویر کشد؟!

چرا باید در کنار خانه‌ی پیامبر (ص) و اطراف مسجد النبی (ص) کتاب‌های رایگان، مظاهر اظهار محبت به وجود مقدس آن رسول رحمت را شرک معرفی کند؟! توحید و نبوت در نظر تمامی مسلمانان از اصول



ص: ۱۴

اعتقادی است. چگونه می‌توان پذیرفت آنان که خود در توحید و خداشناسی به خطا رفته‌اند و خدایی جسمانی را می‌پرستند، دیگران را متهم به شرک کنند و یا توجه به نبی (ص) را مصداق مرده پرستی قلمداد نمایند؟ در این مختصر، سخن آنان درباره‌ی توحید، نبوت و دیگر اصول اسلام و نیز سوء استفاده‌ی آنان از منابع اسلامی، به نقد کشیده خواهد شد.

مؤلف



ص: ۱۵



ص: ۱۶



ص: ۱۷

فصل اول**توحید****خدای جسمانی، شایسته‌ی پرستش نیست**

توحید و اعتقاد به خدای یکتا، رمز مشترک تمامی ادیان آسمانی است. بنابراین بدیهی است که تأمیل در این موضوع و شناختن خداوند متعال- بدان گونه که خود، خود را معرفی فرموده- وظیفه‌ی یکایک مسلمانان است. توجه به همین نکته‌ی

ساده راهنمای این امر است که خداوند جسمانی که دارای دست و پا و چشم و گوش است، خدایی محتاج به جسم است و شایستگی عبادت نخواهد داشت.

معرفی خدا در کنار خانه‌ی خدا

خدایی انسان نما

خواهیم دید که توحید- این اساسی‌ترین پایه در هر دین الهی- همانند اعتقاد به نبوت، شفاعت، توسل، مهدی منتظر [در کتبی که در حج توزیع می‌شود، وارونه جلوه گر شده، و وحدانیت خدا به صورت تحریف شده عرضه می‌گردد.



ص: ۱۸

اعتقاد به خداوند که از هر حد و مرزی فراتر است، در این نوشته‌ها گرفتار ذهن محصور آدمی و در بند تفکر محدود انسانی شده است. صد افسوس آنان که دیگران را به راحتی کافر و مشرک می‌خوانند، خود به تشبیه خداوند پرداخته‌اند و ذات بی‌کران الهی را در وادی جسم بخشی محدود ساخته‌اند. این سخنان بدان جا می‌انجامد که: «خدا را قابل دیدن می‌دانند».

جسم انگاری خداوند

در کتاب «عقیده اهل سنت و جماعت» § لازم به یادآوری است که این اعتقاد، اعتقاد تمامی اهل تسنن در این زمینه نیست و وهابیان از عنوان اهل سنت و جماعت، استفاده‌ی نابجا کرده‌اند. § که به زبان فارسی است و از زمستان سال ۸۳ شمسی در ایام حج واجب بین حجاج فارسی زبان توزیع می‌گردد، چنین می‌خوانیم:

ایمان می‌آوریم به این که خدا دارای چهره‌ای آراسته به عظمت و بزرگی و انعام و احسان است ... ایمان می‌آوریم به این که خداوند دارای دو دست گرمی و عظیم و بزرگ است ... ایمان می‌آوریم به این که برای خدای تعالی دو چشم حقیقی است، چنان که می‌فرماید: وَ اصْبَحِ الْفُلْكَ بِاعْيُنِنَا وَ وَحِينَا § (هود: ۳۷) (و کشتی را با وحی ما و زیر نظر ما بساز ... اهل سنت و جماعت همگی بر این



ص: ۱۹

قول‌اند که چشمان خدای متعال دوتاست ... § عقیده‌ی اهل سنت و جماعت، ص ۳۹-۴۱، محمد بن صالح العثیمین، ترجمه‌ی اسحاق بن عبدالله دبیری العوضی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق ۱۳۸۳ ش ۲۰۰۵ م، چاپ‌های متعدّد این کتاب نیز در سال‌های بعد به رایگان، در اختیار حاجیان قرار گرفته است. § در همین کتاب در ترجمه‌ی آیه‌ی لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ § (انعام: ۱۰۳) نویسنده به عنوان ترجمه و توضیح می‌نویسد:

چشم‌ها او را (در دنیا) درک نمایند (لیکن در آخرت مؤمنان او را خواهند دید) و ... ایمان می‌آوریم به این که مؤمنان در روز قیامت، خدا را خواهند دید. § عقیده‌ی اهل سنت و جماعت، ص ۴۲ § روشن است که عبارت‌های «در دنیا» و «لیکن در آخرت مؤمنان او را خواهند دید» به ترجمه‌ی این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن افزوده شده و تفسیر شخصی نویسندگان کتاب است. عبارت «ایمان می‌آوریم به این که مؤمنان در روز قیامت خدا را خواهند دید» نیز برگرفته از همین تفسیر است و ارتباطی با آیه

ندارد.

قرآن‌هایی که با ترجمه‌ی فارسی در مسجد الحرام و مسجد النبی در دسترس زائران قرار می‌گیرد نیز دارای چنین مطالبی است. برای مثال، مترجم فارسی زبان قرآن‌های عربستان، در ذیل آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی یونس می‌نویسد:

↑↓

ص: ۲۰

لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ

آنان که نیکوکاری کردند، برایشان بهشت و زیاده بر آن است. یعنی رؤیت خدای تعالی. «§ القرآن الکریم و ترجمه معانیه إلى اللغة الفارسیة، ص ۲۱۲» روشن است که باز هم عبارت «یعنی رؤیت خدای تعالی» در آیه‌ی قرآن وجود ندارد و تفسیر شخصی مترجم است.

در کتاب دیگری که به زبان عربی در مکه و مدینه توزیع می‌شود، چنین می‌خوانیم:

پروردگار ما هر شب (از عرش) به سمت آسمان دنیا پایین می‌آید (و در آن جا می‌ماند) تا این که شب به یک سوم انتهای می‌رسد؛ آن گاه می‌گوید: هر کس مرا بخواند او را جواب می‌گویم. «§ اصول الایمان، ص ۱۹، محمد بن عبد الوهاب رئیس فکری مذهب وهابیت، ۱۴۲۲ ق؛ عقیده اهل سنت و جماعت، ص ۳۰ و ۳۱.» چنین برداشتی از توحید، مغایر اعتقاد فطری آدمی است که خداوند را بینا می‌یابد اما نه با چشم یا دو چشمی که با آنها مخلوقات را ببیند؛ هر فطرتی خداوند را خالق مکان می‌داند و او را در همه جا حاضر و ناظر می‌بیند نه این که خداوند باید از عرش پایین بیاید تا صدای خلاق را بشنود و آنگاه درصدد استجابت برآید.

این سخنان، یکی از بدترین اعتقادات - شرک در

↑↓

ص: ۲۱

ذات - و نشانگر ناآشنایی وهابیان با توحید راستین است. افسوس که اینان، ادبیات توحیدی را نمی‌دانند و در عین حال از مشرک و کافر خواندن مخالفان خود ابایی ندارند.

اشاعه‌ی شرک در ذات، به زبان‌های گوناگون

جای بسی تأسف است که در عمل، چنین اعتقاداتی حتی به زبان‌های دیگر هم ترویج می‌شود که آثار منفی خود را در پی خواهد داشت. به این نمونه دقت کنید:

gniK eht ma I "yaS lliw eh neht ,thgiR sih ni snevaeH eht lla dna dnah sih yb htrae(fO".
tenalP)elohW ehT psarG lliW hallA noitcerruseR fO yaD ehT nO :... (ariaruH ubA dnA
ramU nbI detarraN

«§ تفسیر معانی القرآن الکریم باللغة الانجلیزیة، ص ۱۸۱، دکتر محمّد محسن خان و دکتر محمّد تقی الدین هلالی اساتید دانشگاه مدینه، چاپ چهارم، ۱۹۹۴ م.

§» از فرزند عمر (و ابوهریره) نقل است: در روز رستاخیز خداوند تمام (کره) زمین را در دست خویش می‌گیرد و آسمان‌ها را در دست راست خویش گرفته، می‌گوید: من پادشاه هستم.

به راستی، کتاب‌های پرتیراژ و هابیت عربستان و قرآن‌های چاپ شده به زبان‌های گوناگون، که حاوی



ص: ۲۲

چنین تفاسیری است، چه برداشتی از توحید را برای مسلمانان به ارمغان خواهد آورد؟!

زیر پرچم توحید متحد شویم

اولین توصیه برای ایجاد وحدتی پایدار، تلاش برای تصحیح مفاهیم در اصل اساسی «توحید» است. یعنی به جای برداشت غلط در این‌که «خداوند دو دست دارد و با یکی ستاره زمین و با دیگری تمام آسمان‌ها را می‌گیرد» بگوییم «در روز قیامت، خداوند همه چیز را در ید قدرت‌مند خویش گرفته و همه چیز تحت سیطره و تسلط اوست». آن‌گاه می‌فرماید:

لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿غافر: ۱۶﴾ ملک و پادشاهی امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است. چنین خدایی چشم، دست، صورت و ... ندارد تا اولاً نیازمند به آن باشد و ثانیاً به آن محدود گردد و ثالثاً بندگانش به وادی تشبیه گرفتار شوند.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ﴿شوری: ۱۱﴾ «خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست.»

خداوند چه در دنیا و چه در آخرت قابل دیدن



ص: ۲۳

نیست؛ چرا که هر چه به چشم آید، حتی اگر بزرگترین مخلوق باشد، باز هم محدود است و با عبارت «الله اکبر؛ خداوند برتر از آن است که به وصف درآید» و هر مسلمانی هر روز بارها آن را تکرار می‌کند، مغایرت دارد. به همین جهت نباید آیه‌ی: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ﴿انعام: ۱۰۳﴾ چشم‌ها او را درک نمی‌کنند ولی او دیدگان را- و آن‌چه را دیدگان می‌نگرند- می‌بیند.

را به میل خویش تفسیر کنیم و به آیه چیزی اضافه نماییم، لذا نگوییم «مؤمنان در دنیا خدا را نمی‌بینند؛ اما در آخرت خداوند را خواهند دید!». بلکه هیچ انسانی در دنیا و آخرت خداوند را نخواهد دید؛ همان‌گونه که آیه‌ی قرآن بر این مطلب تصریح دارد.

خلاصه‌ی سخن

۱- توحید یعنی خدا را از هر گونه تشبیه، پاک و منزّه بدانیم. عبارت «الله اکبر» یعنی «خداوند بزرگ‌تر و برتر از آن است که به وصف درآید» نیز بر همین نکته اشاره دارد و مسلمانان هر روز و با هر نماز به آن توجه می‌کنند.

۲- وهابیان توحید الهی را با خدایی که دارای دو



ص: ۲۴

دست، دو چشم و صورت است، جابه‌جا کرده‌اند. این اعتقاد، همان تشبیهی است که قرآن و روایات معصومین علیهم السلام

آن را نفی می‌کند.

۳- وهابیان که خود در فهم توحید به غلط رفته‌اند، دیگران را به شرک و کفر متهم می‌کنند.

↑↓

ص: ۲۵

↑↓

ص: ۲۶

↑↓

ص: ۲۷

فصل دوم

نبوت

زیارت پیامبر (ص)

بدعت یا زیباترین واقعیت

منتشرکنندگان این کتب به ظاهر رایگان «§ مگر جز این است که بسیاری از این کتب با پول زکات- که باید به اهلش برسد- چاپ و توزیع می‌شود.» نه تنها زیارت قبر شریف نبوی را کم اهمیت جلوه می‌دهند، بلکه هرگونه ارتباط قلبی و عاطفی مسلمانان را با رهبر راستین خویش تکفیر می‌کنند. وهابیان در کتبی که به صورت رایگان و به تعداد بی‌شمار توزیع می‌شود، حتی بوسیدن ضریح نبوی (ص) را بدعت می‌شمارند.

ولا يجوز لأحد أن يمسح بالحجره أو يُقبَّلها أو يطوف بها. لأن ذلك لم يُنقل عن السلف الصالح بل هو بدعه منكرة. «§ التحقيق والایضاح، ص ۹۳-۹۴، عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، چاپ ۱۴۱۹. §» جایز نیست کسی به خانه پیامبر (و ضریح شریف نبوی) دست بکشد یا آن را ببوسد و یا بر گرد آن

↑↓

ص: ۲۸

حرکت کند. زیرا این مطلب از هیچ کدام از سلف صالح (صحابه پیامبر (ص) و بزرگانی که مورد قبول اهل سنت هستند) نقل نشده است؛ بلکه چنین عملی از بدعت‌های زشت شمرده می‌شود.

برخلاف آنچه در بالا آمده است، این عمل نه تنها بدعت نیست، بلکه از سلف صالح (گذشتگان نیکو کردار) حکایت‌های فراوانی در این زمینه آمده است. بسیار بعید- بلکه ناممکن- است که ناشران وهابی، این مطالب را- که در منابع اهل تسنن فراوان به آن اشاره شده- ندیده باشند. به نظر می‌آید وهابیان با آگاهی کامل این سخن را وارونه جلوه می‌دهند.

برای مثال می‌توان به عمل «ابوایوب انصاری» که به راستی سلف صالح و از اصحاب مشهور پیامبر (ص) است، استناد کرد.

زیارت قبر شریف نبوی توسط ابوایوب انصاری

أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضّاً وجاهاً على القبرِ فأخذَ بِرَقَبَتِهِ وقال: أتدري ما تصنع؟ قال نعم؛ فأقبل عليه فاذا هو أبو أيوب الأنصاري رضي الله عنه فقال: جئتُ رسولَ الله (ص) آتِ الحجر؛ سمعتُ رسولَ الله (ص) يقول: لا تَبْكُوا على الدّينِ إذا وَلِيَهُ أهله، ولكن ابكوا عليه إذا وَلِيَهُ غيرُ أهله. هذا حديث

↑↓

ص: ۲۹

صحیح الإسناد ولم یخرجاه. § از مدارک اهل تسنن: مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۵، ص ۴۱۸؛ الفتن والملاحم، حدیث ۸۷۴۹، چاپ دارالفکر، بیروت. قابل توجه است که این کتاب از کتب مشهور سنی‌ها است. § روزی مروان [فرزند حکم که از طرفداران معاویه و بنی امیه بود] مردی را دید که صورت بر قبر شریف پیامبر نهاده است. گردن او را گرفت و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ وقتی آن مرد سر از قبر برداشت دید که ابویوب انصاری [صحابی مشهور رسول خدا (ص)] است.

ابویوب پاسخ داد: آری [می‌دانم که چه می‌کنم] من سراغ سنگ نیامده‌ام. بلکه به نزد رسول خدا آمده‌ام. از آن حضرت شنیدم که فرمود: بر دین گریه نکنید آن زمان که شایستگان عهده دار آن می‌شوند؛ بلکه آن هنگام بگریید که ناهلان [همانند مروان و معاویه] عهده دار و والی آن گردند.

سپس حاکم نیشابوری اضافه می‌کند که:

سندهای این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم (نویسندگان دو کتاب مشهور سنیان) صحیح است، اما آن دو در کتب خویش آن را نیاورده‌اند.

آری، اعتقاد سلف صالح، توجه و توسل به قبر شریف نبوی (ص) بوده است و این آل مروان و بنی امیه هستند که به این عمل اعتراض می‌کنند.

↑↓

ص: ۳۰

پیامبر رحمتی که نباید از او چیزی خواست

مشاهده کردیم که اینان، بوسیدن ضریح را بدعت می‌انگارند و مسلمانان را از این نحوه اظهار محبت برحذر می‌دارند. در کتاب دیگری- که بین زائران مسجد نبوی توزیع می‌شود- ارتباط عاطفی و حاجت خواهی نیز شرک به حساب می‌آید. در این زمینه چنین می‌خوانیم:

ولا يجوز لأحد أن يسأل الرسول صلى الله عليه [وآله] وسلم قضاء حاجة... وطلبه من الأموات شرك بالله. § التحقيق والايضاح، ص ۹۴، چاپ ۱۴۱۹ ق. § برای هیچ کس جایز نیست که از رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم حاجتش را بخواهد... و حاجت خواهیش از مردگان، شرک به خداست.

اختلاف نظر اهل تسنن با وهابیان در موضوع زیارت

تعجیبی نخواهد داشت که باز هم در مدارک اهل تسنن موارد فراوانی را در مغایرت با ادعای فوق شاهد باشیم. به این نمونه توجه کنید:

[امیرالمؤمنین] علی (ع) روایت می‌کند: «سه روز پس از دفن پیامبر اکرم (ص) بادیه نشینی به مدینه



ص: ۳۱

آمد و خود را بر قبر آن حضرت افکند و از خاک آن بر سر خود ریخت و گفت: یا رسول الله! گفתי و اطاعت کردیم، تو از خدا خیر دادی و ما از تو خبر یافتیم. از جمله آنچه در قرآن بر تو نازل شده این آیه است: «اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای ایشان استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» § نساء: ۶۴.

اینک من بر خودم ستم کردم. به سوی تو آمدم و می‌خواهم برایت استغفار کنی. از داخل قبر شریف ندا آمد که: خداوند تورا آمرزید.» § از مدارک سنی: وفاء الوفاء سمهودی، ج ۴، ح ۱۳۶۱، باب هشتم: «فی زیارة النبی صلی الله علیه و آله [و سلم]»، فصل دوم: «فی بقیة ادلة زیارة.» § جالب آن است که تمامی سنیان به پیامبر (ص) و آثار مرتبط با ایشان احترام می‌گذارند؛ تا آنجا که مؤلف کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» § نام ترجمه‌ی کتاب این است: فقه مذاهب چهارگانه‌ی اهل تسنن § می‌نویسد:

هنگامی که از دور، شهر مدینه را دیدی بر پیامبر صلوات و درود فرست و بگو: «خدایا، این حرم نبی توست، پس آن را امان من از آتش قرار بده.» ... پس آن‌گاه که داخل مسجد شدی بگو: «خدایا بر محمد و آل او درود فرست» پس برخیز و به سوی قبر رسول خدا برو و بالای سر شریف آن حضرت و روبه قبله بایست ... چهره زیبا و باوقار



ص: ۳۲

آن حضرت را تصور کن. گویی که در قبرش خوابیده و به [اعمال] تو آگاه است و صدایت را می‌شنود. پس بگو: «سلام بر تو ای پیامبر خدا و رحمت و برکت خدا بر تو باد! شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی» ... و برسان سلام آن کس را که به تو سفارش کرده است. پس بگو:

«سلام بر تو ای رسول خدا از طرف فلان فرزند فلان. از تو طلب شفاعت می‌کند به سوی خداوند، پس شفیع او و تمام مسلمانان باش» ... سپس به سوی منبر برو و دستت را بر روی آن بگذار که رسول خدا (ص) دست خویش را به هنگام سخنرانی بر روی آن می‌نهاد تا از برکت رسول خدا بهره‌مند شوی. § الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۳۶۶، عبدالرحمن الجزیری. § چنانچه دیدیم برخلاف نظر تمامی مسلمانان، وهابیان نه تنها موارد فوق را انکار می‌کنند، بلکه در اصل زیارت قبر پیامبر (ص) نیز شبیه می‌افکنند و تلاش می‌کنند زیارت روضه‌ی شریف نبوی را امری فرعی نشان دهند. با کمال تأسف این اعتقاد باطل به صورت نوشتار و جزوه و کتاب و نوار و ... در می‌آید و بین زائران خانه‌ی خدا و مسجد نبوی به صورت رایگان و انبوه توزیع می‌گردد. در جهانی که تمامی ادیان تلاش می‌کنند ارتباط پیروان خود را با رهبر دینشان مستحکم کنند، به راستی چرا عده‌ای تمام تلاششان بر قطع ارتباط با پیامبر اسلام (ص) متمرکز شده است!؟



ص: ۳۳

در کتاب «راهنمای حج و عمره» که هر سال در مکه و مدینه توزیع می‌شود چنین می‌خوانیم:
... زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله [و سلم] برخلاف گمان بعضی از عامه‌ی مردم، نه واجب است و نه شرطی از شروط

ادای حج. §. راهنمای حج و عمره، ص ۸۸، ترجمه‌ی فضل ربی ممتاز زاده، چاپ ۱۴۱۸. §. یکی از رهبران وهابی توضیح بیشتری می‌دهد و می‌نویسد:

زیارت قبر نبوی نه واجب است و نه شرط (قبولی) حج ... کسانی که از دور به سوی مدینه می‌آیند نباید به قصد زیارت سفر نمایند ... اگر سفر به قصد زیارت رسول خدا و دیگران شرعی بود باید امت (مسلمان) به آن دلالت می‌کرد (و آن را انجام می‌داد). «§ التحقیق و الايضاح، ص ۱۰۱-۱۰۲. §» روشن است که نویسندگان مطالب بالا، سفر زیارتی را نامشروع اعلام می‌کنند و این سؤال‌ها را در ذهن مخاطبان خویش، بی‌پاسخ رها می‌سازند:

آیا به قصد زیارت رسول خدا (ص) سفر کردن، شرعی نیست؟!؟

آیا زیارت رسول خدا (ص) از سفرهای تفریحی و یا تجاری، بی‌ارزش‌تر است که چنین سفرهایی جایز

↓

ص: ۳۴

است اما سفر زیارتی مشروع نیست؟!؟

آیا هیچ یک از امت اسلام بر چنین مطلبی دلالت نمی‌کند؟!؟

چگونه است که گذشتگانی که مورد احترام مسلمانان و به ویژه اهل تسنن اند، به چنین اعمالی مبادرت ورزیده‌اند؟

حکایتی زیبا از زیارت بلال حبشی

جا دارد قبل از بررسی پیشینه‌ی وهابیان در ماجرای زیارت، حکایت ذیل را که از کتب معتبر اهل تسنن نقل شده است، بخوانیم:

و از کسانی که به قصد زیارت رسول خدا و قبر آن حضرت از شام به مدینه آمد، بلال حبشی - مؤذن رسول خدا - بود ... همان‌گونه که ابن عساکر با سندی عالی این داستان را نقل کرده است: بلال حبشی [مؤذن رسول الله (ص)] آن حضرت را در خواب دید که به او می‌فرماید: این چه جفایی است، ای بلال! آیا وقت آن نشده است که به زیارت من آیی؟ بلال بیدار شد و اندوهگین و محزون گشت. بر مرکب خود سوار شد و به زیارت قبر پیامبر (ص) آمد و شروع به گریستن کرد و صورت بر قبر پیامبر می‌نهاد. چون حسن و حسین آمدند، آن دو را در آغوش کشید و بوسید. «§ از مدارک سنّی: الوفاء الوفاء، سمهودی ۱۳۵۶: ۴-۱۳۵۷؛ اسدالغابه، ابن اثیر ۲۰۸: ۱؛ شفاء السقام، سبکی: ۳۹.

§

↓

ص: ۳۵

سبکی از علمای سنّی، در شرح این حدیث و در تأیید زیارت قبور می‌نویسد:

اعتماد ما در - مشروع بودن - سفر برای زیارت تنها به رؤیا و خواب بلال حبشی نیست؛ بلکه به عمل بلال حبشی است ... و رؤیای بلال تنها تأییدی بر عمل اوست. «§ وفاء الوفاء سمهودی ۱۳۵۷: ۴. §» با این تفاسیل، چرا باید در کتبی که در کنار مسجد النبی به زبان‌های متعدّد توزیع می‌شود، بخوانیم:

جایز نیست کسی به قبر پیامبر دست بکشد و یا آن را بوسد؛ چرا که این رفتار از هیچ یک از سلف صالح نقل نشده است؛ بلکه بدعتی زشت به شمار می‌آید. «§ التحقیق و الايضاح: ۱۴۲۵. §» آیا امثال ابویوب انصاری و بلال حبشی از صحابه‌ی

رسول خدا (ص) و سلف صالح نیستند؟

پیشینه‌ی زیارت نزد مؤسس فکری فرقه‌ی وهابی

این طرز فکر، بدعتی است که توسط پایه‌گذار اعتقادی وهابیت - ابن تیمیه حنبلی مذهب - رواج یافته است و نه تنها شیعیان - که پیرو رسول خدا (ص) و اهل بیت: هستند با آن مخالف‌اند - بلکه هر چهار فرقه‌ی سنی مذهب و حتی حنبلی‌ها که ابن تیمیه در فقه

↓

ص: ۳۶

پیرو امام آن‌ها - احمد حنبل - است نیز با آن مخالفت کرده‌اند.

مخالفت سنیان با ابن تیمیه در ماجرای زیارت، به زندانی شدن وی می‌انجامد

ابن تیمیه به انتشار عقاید عجیب و فتوای نوظهور مشهور بود. نشر چنین عقایدی، عالمان سنی زمان او را آن چنان تحریک نمود که سرانجام وی را راهی زندان کردند.

تاریخ، ماجرای به زندان افتادن او را چنین بازگو می‌کند:

گروهی از علمای اهل تسنن چنین گفتند: زیارت قبر نبوی صلی الله علیه [و آله] و سلم فضیلت و سنت است که تمامی اهل تسنن بر آن اجماع دارند. اما فتوا دهنده‌ی مذکور [ابن تیمیه] باید که توسط علما از چنین فتاوی باطلی باز داشته شود و از نشر چنین فتوایی او را منع کنند و در صورتی که قبول نکرد، او را در زندان حبس نمایند.

نام کسانی که این دستور را امضا کردند، چنین است:

۱- قاضی شافعی مذهب در مصر، محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعه.

۲- قاضی القضاة حنفی مصر، محمد بن جریری انصاری حنفی (او اضافه می‌کند که در هر صورت باید او را به زندان افکند؛ حتی اگر توبه کند؛ چرا که قبلاً

↓

ص: ۳۷

نیز توبه کرده و سپس همان عقاید را اشاعه داده است.)

۳- مفتی بزرگ مالکی های مصر، محمد بن ابوبکر مالکی (او اضافه می‌نماید: باید در زندان بر او سخت گرفت تا از این عقیده فاسد و دیگر مفسده‌های او جلوگیری شود.)

۴- قاضی حنبلی مصر احمد بن عمر المقدسی. «تکملة السیف الصیقل، شیخ محمد زاهد کوثری: ۱۵۵. §» این اعتقاد و دیگر عقاید او باعث شد که وی به دستور فقهای سنی مذهب زمان خود، بارها به زندان بیفتد. تا این که فتوای او در مسأله‌ی زیارت قبر شریف نبوی (ص) سبب گردید در شعبان سال ۷۲۶ به بند کشیده شود و تا آخر عمر (شوال سال ۷۲۸) در زندان باشد.

مخالفت سنیان با ابن تیمیه و اعتقاداتش

رواج این تفکر، به حدی سبب فتنه‌انگیزی شد که حتی ابن حجر عسقلانی - که بر ضدّ مذهب شیعه کتاب نوشته است - نیز به شدیدترین صورت آن را رد می‌کند:

من اعتقد عقیده ابن تیمیّه حلّ دمه و ماله. «§ الدرر الكامنه، ابن حجر العسقلانی ۱۴۷: ۱.۱» هر کس معتقد به اعتقاد ابن تیمیه باشد، مال و جان او حلال است.

دیگر علمای اهل تسنن نیز به اجماعی بودن زیارت قبر شریف نبوی (ص) توجه داده‌اند:

(در میان اهل تسنن بر این که زیارت قبر شریف

↑↓

ص: ۳۸

پیامبر (ص) سنت است) اجماع وجود دارد. قاضی عیاض گفته است: زیارت قبر پیامبر بین مسلمانان سنت است که بر آن اجتماع دارند و فضایل زیادی بر آن وجود دارد. گروه زیادی از علما اجماع دارند که زیارت قبر پیامبر برای مردان امری مستحب است؛ همان‌گونه که نووی این مطلب را حکایت کرده است. «§ وفاء الوفاء سمهودی ۱۳۶۲: ۴.۴»

خلاصه‌ی سخن

۱- زیارت حرم نبوی و مسافرت به قصد زیارت بارگاه رسول خدا (ص)، در اعتقاد مسلمانان از بهترین اعمال است و تنها وهابیان آن را بدعت می‌دانند.

۲- وهابیان اعتقاد به کفر آمیز بودن سفر زیارتی را به تمام مسلمانان نسبت می‌دهند، در حالی که این اعتقاد ساخته و پرداخته‌ی خود آن‌هاست.

۳- بوسیدن قبر شریف نبوی (ص)، توسل و توجه به آن وجود مقدس، در منابع اهل تسنن نیز فراوان یافت می‌شود؛ اما وهابیان در صدد انکار این واقعیت هستند.

۴- وهابیان اعتقاد نادرست خویش را در تیراژ وسیع منتشر و به رایگان توزیع می‌کنند.

اینک به راستی بدعت گزار کیست؟ زائران مسجد نبوی و زیارت کنندگان قبر رسول خدا (ص) یا ...

↑↓

ص: ۳۹

تحریف متنی تاریخی در موضوع زیارت، حربه‌ای قدیمی برای دوری مسلمانان از پیامبر

وهابیان به جای متحد کردن امت اسلام که جایگاهش در زمان حج است، با نشر اکاذیب، مسلمانان را متهم می‌کنند که با زیارت رسول خدا و توسل و شفاعت خواهی از او، عمل شرک آمیز انجام می‌دهند. برای نیل به این هدف، حتی از دست کاری و تحریف متون کهن تاریخی نیز ابایی ندارند.

نووی از علمای مشهور اهل تسنن و متوفای ۶۷۶ در کتاب خویش الأذکار می‌نویسد:

فصل فی زیارة قبر «§ واژه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است در چاپ کشور عربستان تحریف شده‌اند.» رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ و أذكارها.

اعلم أنه ينبغي لكل من حج أن يتوجه إلى زيارة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم، سواء كان ذلك طريقه أو لم يكن، فان زيارته صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم من أهم القربات و اربح المساعي و أفضل الطلبات، فإذا توجه للزيارة أكثر من الصلاة عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم في طريقه، فاذا وقع بصره على اشجار المدينة و حرمها و ما يُعرف بها، زاد



ص: ۴۰

من الصلاة و التسليم عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم و سأل الله أن ينفعه بزيارته صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم و ان يسعده بها في الدارين و ليقبل: اللهم افتح علي ابواب رحمتك و ارزقني في زيارة قبر نبيك صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم ما رزقته اولياءك و اهل طاعتك و اغفر لي و ارحمني يا خير مسؤول. ﴿الأذكار النووية، يحيى نووي دمشقي، تحقيق: محيي الدين طبعه دار ابن كثير، ۱۴۰۷ هـ ق ص ۳۳۳؛ اين كتاب قبلًا نیز در سال ۱۳۷۵ ق در قاهره چاپ شده است.

﴿فصلی است درباره‌ی زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و [آله] و دعاهاى آن.

بدان هر کس که عازم حج می‌گردد، شایسته است آهنگ زیارت رسول خدا صلی الله علیه و [آله] نیز کند، خواه قبر شریف آن حضرت در مسیر او باشد یا نباشد. زیرا زیارت ایشان از مهم‌ترین وسایل تقرب به خدا، سودمندترین کار و برترین اهداف است. پس زمانی که شخص آهنگ زیارت آن حضرت می‌کند، [به‌جاست] در راه بر او درود فراوان فرستد و چون چشمش به درختان مدینه و حرم و علائم آن می‌افتد، بر درود و سلام بر آن حضرت بیفزاید و از خداوند درخواست کند که این زیارت را برای او سودمند گرداند و به پاس آن، سعادت دنیا و آخرت را به وی عطا کند. و باید این ذکر را بگوید: «اللهم افتح...» یعنی بار خدایا،



ص: ۴۱

درهای رحمت را بر من بگشای و به من در زیارت قبر پیامبرت، آن بهره‌ای را که به اولیا و اهل طاعتت می‌دهی، ارزانی بدار و بر من ببخشای و مرا مورد رحمت قرار ده، ای کسی که بهترین مطلوب درخواست کنندگانی.

اما در عصر ما همین کتاب توسط مؤسسه‌ی دارالهدی در ریاض (پایتخت عربستان سعودی) چاپ می‌شود و فردی به نام عبدالقادر ارنائو و ط به اسم تحقیق، این قسمت را چنین تغییر می‌دهد:

فصل فی زیارة مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم.

اعلم أنه يستحب من أراد زيارة مسجد رسول الله ان يكثر من الصلاة عليه في طريقه فاذا وقع بصره على اشجار المدينة و حرمها و ما يعرف بها زاد من الصلاة و التسليم عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم و سأل الله أن ينفعه بزيارته لمسجده و ان يسعده بها في الدارين و ليقبل: اللهم افتح علي ابواب رحمتك و ارزقني في زيارة مسجد نبيك صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم ما رزقته اولياءك و اهل طاعتك و اغفر لي و ارحمني يا خير مسؤول. ﴿الأذكار محيي الدين ابوزكريا يحيى بن شرف نووي دمشقي، تحقيق نصوص

و تخريج احاديث و تعليق عبدالقادر ارنائو و ط چ ۲: مزید و منقح: دارالهدی، ریاض ۱۴۰۸ ص ۲۹۵﴾



ص: ۴۲

در مقایسه‌ی دو متن، مشاهده می‌کنیم که عبارات‌های «زیارت قبر شریف نبوی (ص)» یا «زیارت رسول خدا (ص)» که خوش آیند و هابیان نیست، به عبارت «زیارت مسجد» تغییر یافته است! حتی جمله‌هایی که حکایت گر ثواب فراوان «زیارت»

است، حذف گردیده است ...

مگر ارزش مسجد نبوی (ص) جز به وجود مقدس خاتم الأنبياء (ص) و قبر مطهر آن حضرت است که برخی این چنین نگران اند تا آن جا که به تغییر عبارت دست می یازند؟

مگر می توان به راحتی متن زیارت، ادعیه و یا کتب مذهبی را که برگرفته از تعالیم نبوی است، به میل شخصی تغییر داد؟ به راستی چرا وهابیان، مسلمانان را از توجه به رسول خدا (ص) و اهل بیتش: برحذر می دارند و به هر وسیله - حتی تحریف متون و تخریب حرم امامان: در بقیع و سامراء - در تلاش اند تا نمازخواندن های منظم، پی در پی، طولانی و اجباری در مساجد شریفه را جای گزین آن نمایند!!



ص: ۴۳

نتیجه ای عبرت انگیز در قالب داستانی شگرف

معجزه ای از قبر شریف نبوی (ص)

نشر چنین مطالبی آن هم در مدینه و در کنار روضه و قبر شریف پیامبر (ص) و ترویج کتاب هایی این چنین، انسان را به یاد حکایتی می اندازد که ذکر آن در منابع اهل تسنن نیز رفته است:

أن خالد بن الوليد بن الحارث بن الحكم بن العاص و هو ابن مطيرة قام على منبر صلى الله عليه [وآله] وسلم يوم الجمعة فقال: لقد استعمل رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم علي بن أبي طالب رضي الله عنه و هو يعلم أنه خائن ولكن شفعت له ابنته فاطمة رضي الله تعالى عنها. و داود بن قيس في الروضة، فقام فقال: أس، أي يسكته. قال: فمزق الناس قميصا كان عليه شقائق حتى وتروه، و أجلسوه حذراً عليه منه، وقال: رأيت كفا خرجت من القبر، قبر رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم و هو يقول: كذبت يا عدو الله، كذبت يا كافر، مراراً. «§ از مدارك اهل تسنن: وفاء الوفاء، سمهودي ۱۳۵۶: §.۴» خالد، معروف به ابن مطيره [که از نزدیکان بنی امیه بود] روز جمعه ای بر منبر رسول خدا



ص: ۴۴

صلی الله علیه و [آله] رفت و گفت: پیامبر، علی بن ابی طالب رضی الله عنه را به کاری فرمان داد و آگاه شد که او خیانت کرده است. اما دخترش فاطمه رضی الله عنها شفاعت او را نزد رسول خدا کرد.

در این هنگام داود بن قیس که در مسجد پیامبر نشسته بود [و از دروغ پردازی ابن مطیره آگاه بود] برخاست و فریاد زد: ساکت باش! مردم جامه ای او را گرفتند و او را از ترس ابن مطیره نشانند که ناگاه صدایی از قبر پیامبر صلی الله علیه و [آله] برخاست که می فرمود: ای دشمن خدا، دروغ گفתי! ای کافر، دروغ گفתי! و این جملات چند بار تکرار گردید.

امید است آنان که در کنار کعبه و مسجد الحرام و حرم شریف پیامبر به غیر حقیقت متوسل می شوند، از چنین وقایعی پند گیرند و قبل از آن که نامه ای عملشان با مرگ بسته شود، توبه کنند؛ تا در هنگام مرگ ندای «کذبت یا عدو الله کذبت یا کافر» را نشنوند.



ص: ۴۵



ص: ۴۶



ص: ۴۷

فصل سوم

میراث نبوی

میراث نبوی، آماج تیرهای بداندیشی

بدعت‌انگاری حقایق دین

بدعت به معنای وارد کردن معنا و عملی جدید در دین است. چنین عملی به تصریح فقه شیعه و سنتی حرام شمرده می‌شود و فرد بدعت‌گزار کافر معرّفی می‌شود. در نتیجه، به همان میزان که ورود یک بدعت به دین خطرناک است، بدعت‌انگاری حقایق دین نیز می‌تواند آشفتگی فراوانی ایجاد کند. به این معنا که اگر حقیقتی - به سبب سلايق شخصی - بدعت معرّفی شود، گروه زیادی از مسلمانان که پای‌بند آن حقیقت‌اند و به آن عمل می‌کنند، کافر شمرده می‌شوند.

از سوی دیگر، بدعت‌شمردن حقایق دینی و افترا خواندن واقعیت‌های مذهبی حرام است و دروغ و افترا محسوب می‌شود. در نتیجه بدعت‌شمردن حقایق دین، خود به شرک منتهی می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده کردیم، وهابیان زیارت قبر نبوی (ص) را بدعت می‌شمارند. آنان سابقه‌ی طولانی



ص: ۴۸

در بدعت دانستن اموری دارند که هر کدام، از اصیل‌ترین پایه‌های اسلام است. آن‌ها به راحتی حکمی را که تمام مسلمانان به آن عمل می‌کنند بدعت می‌دانند و در نتیجه معتقدان و عاملان به این حقیقت، بدعت‌گزار محسوب می‌شوند و با برچسب کفر و شرک، جانشان به خطر می‌افتد. این ماجرا - علاوه بر نبوت - در آثار نبوی و حتی احکام فقهی نیز رخ داده است. به نمونه‌هایی دیگر که در کتاب‌های توزیع‌شده در حج با آن مواجه می‌شویم، توجه کنید:

بدعت‌انگاری در حکمی فقهی و مخالفت با شیعه و سنتی

در زمستان سال ۸۳ در بین زائران فارسی زبان، کتاب «آموزش نماز» توزیع شده است. در مبحث «نیت»، مترجم چنین توضیح می‌دهد:

نیت در قلب است؛ زیرا از رسول اکرم (ص) ثابت نشده که آن حضرت نیت را بر زبان آورده باشند، مگر نیت حج و هم‌چنین از صحابه و یاران و تابعین هم ثابت نشده، پس نیت کردن با زبان یک نوع بدعت به‌شمار می‌رود. «آموزش نماز به زبان فارسی: ۳۴. مترجم اسحاق بن عبدالله دبیری العوضی، چاپ ۱۴۲۵، وزارت شؤون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد عربستان

سعودی. §) توضیح بیشتر را می‌توان در کتاب‌های دیگر - که



ص: ۴۹

به دست حجاج داده می‌شود - پیدا کرد:

در هنگام نماز و طواف و در غیر آن بهتر است که نیت را به زبان نیاورد ... بلکه اگر کسی نیت را به زبان آورد بدعت است و اگر کسی این نیت را به آواز بلند بر زبان جاری سازد، زشت‌تر و گناهش شدیدتر است. «§ التحقیق والایضاح عربی: ۱۹. §» این سخن حتی مورد قبول سنّیان هم نیست. جالب آن که احمد حنبل - امام فقهی وهابیان - با این فتوا مخالف است. دو امام از چهار امام فقهات اهل تسنن - احمد حنبل و شافعی - به زبان آوردن نیت را نه تنها بدعت نمی‌دانند، بلکه آن را سنّت می‌شمارند و سیره‌ی پیامبر قلمداد می‌کنند. امام دیگر مالک بن انس به زبان آوردن نیت را از سنّت نمی‌شمرد. اما از بدعت بودن آن نیز سخنی نمی‌گوید و در نتیجه قول مشهور اهل تسنن، جواز به زبان آوردن نیت در نماز و غیر آن است. «§ الفقه علی المذاهب الأربعة ۱: ۱۱۴، عبدالرحمان الجزیری، بیروت. §»

این که وهابیان از نظر فقهی معتقدند به زبان آوردن نیت بدعت است، محلّ بحث نیست. نکته در این جاست که آنان این فتوای خاص را بین تمامی مسلمانان به عنوان حکم خدا نشر می‌دهند و عمل نکردن به آن را بدعت می‌دانند. تکلیف بدعت گزار نیز



ص: ۵۰

از نگاه عالمان این فرقه مشخص است.

سابقه‌ای طولانی در بدعت‌انگاری: ساعت، تلفن، دوچرخه، ... در نظر وهابیان بدعت بوده است!

با کمال تأسف به نظر می‌رسد ملاک بدعت دانستن امور نزد این گروه، میل شخصی و درک سطحی از وقایع است. بدعت‌انگاری برخی واقعیّت‌های زندگی، نشانگر بینش سطحی وهابیان است. از جمله اموری که از زمان محمّد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶-۱۱۱۵) پایه‌گذار وهابیت در عربستان به عنوان بدعت به آن نگریسته می‌شد، موارد زیر است:

۱- پیشینه‌ی وهابیت نشان می‌دهد که آنان سیم‌های تلفن و تلگراف را به سبب این که در زمان پیامبر نبوده پاره می‌کردند و استفاده از تلفن را بدعت می‌دانستند و صدایی که از تلفن شنیده می‌شد را صدای شیطان می‌دانستند!! «§ این وقایع مربوط به اوایل قرن بیستم - قرن اتم و کامپیوتر - است. ر. ک. کتاب وهابیان: ۳۷۵-۳۷۷، تألیف آقای علی اصغر فقیهی. §» ۲- وهابیان اگر کسی را سوار بر موتورسیکلت می‌دیدند، کتک می‌زدند. آن‌ها دوچرخه را ارابه‌ی شیطان یا اسب شیطان می‌نامیدند و استفاده از آن را بدعت می‌دانستند. معتقد بودند که این وسیله به نیروی



ص: ۵۱

جادو و پای شیطان حرکت می‌کند!! «§ کتاب وهابیان: ۳۷۶. §»

۳- ساعت شماطه‌دار، وسایل نقلیه و اتومبیل ... و حتی آسفالت جاده‌ها - به جرم این که بدعت است و در زمان حیات پیامبر نبوده است - به آتش کشیده می‌شد و تخریب می‌گردید!! «§ همان: ۳۷۶-۳۷۸. §»

و باز هم ... بدعت‌انگاری و مخالفت با اکثر مسلمانان در حکم فقهی دیگر: قسم به غیر خدا

از سخنان نادرست و وحدت‌شکن و هابیت، اعتقادی است که نتیجه‌ی آن، جز تفرقه، تهمت و بدبینی نیست: من أنواع الشُّرك الأصغر: الحلف بغير الله، كالحلف بالنبي و الكعبة و الامانة و نحو ذلك. «§ التحقیق و الايضاح: ۸۲.۵» از نمونه‌های شرک اصغر می‌توان قسم خوردن به غیر خدا را نام برد: مانند این که کسی به پیامبر، کعبه، امانت و مثل آن قسم بخورد.

میزان صداقت و هابیان در اجماعی بودن برخی احکام

متأسفانه یک‌بار دیگر صحبت از اجماع می‌شود و وهابیان از این که همه‌ی اهل علم، با نظرشان موافق‌اند، سخن به میان می‌آورند:



ص: ۵۲

... در جاهلیت، مشرکان به مخلوقاتی غیر از خدا قسم می‌خوردند؛ مانند کعبه، شرافت، پیامبر، ملائکه، بزرگان. پس این قسم‌ها به طور کلی جایز نیست و این مطلب اجماع اهل علم است. «§ مجموع فتاوی ۱۱۶: ۲، تألیف عبدالعزیز بن عبداللّه بن باز. §» جایز نیست انسان به چیزی (غیر از خدا) قسم بخورد ... این قول اکثر اهل علم است. بلکه برخی گفته‌اند: این مطلب اجماعی است (و همه‌ی علما بر آن اتفاق نظر دارند). «§ همان ۱۴۲: ۳. §»

چنان‌که دیدیم وهابیان ادعا کرده‌اند: «قسم به غیر خدا، طبق نظر همه‌ی مسلمانان حرام است» و این حکم را اجماع اهل اسلام و اهل علم می‌دانند! به راستی آیا از دیدگاه خود اهل تسنن - و بدون توجه به قول ائمه‌ی هدی: و شیعیان - این مسأله مورد اجماع است؟

الحنفیه: الحلف [بغير الله تعالى] ان كان الغرض منه الوثيقة أى اتفاق الخصم بصدق الحالف جاز بدون كراهة ... وان لم يكن ... فإنه يكره. الشافعية: يكره الحلف بغير الله تعالى ...

الحنابلة: قالوا يحرم الحلف بغير الله تعالى. «§ الفقه على المذاهب الأربعة ۴۱۵: ۲. §» اعتقاد حنفی‌ها: قسم خوردن [به غیر خداوند متعال] اگر قصد از این کار مطمئن کردن مخالف نسبت به راست‌گویی فرد قسم‌خورده است، این



ص: ۵۳

قسم خوردن جایز است و کراهتی ندارد ... اما اگر غیر این باشد [و قسم بی‌جهت و بی‌جا استفاده شود] کراهت دارد.

اعتقاد شافعی‌ها: قسم به غیر خدا کراهت دارد.

اعتقاد حنبلی‌ها: آن‌ها می‌گویند قسم به غیر خدا حرام است.

همان‌گونه که مشاهده کردید، قسم به غیر خدا، از دیدگاه دو فرقه‌ی اهل تسنن یعنی شافعی‌ها و حنفی‌ها در مواردی مباح است و در موارد دیگر اگر جایز نباشد، مکروه است و نه حرام.

امّا فرقه‌ی حنابلة - که وهابیان در فقه هم‌سوی با آنان هستند - قسم به غیر خدا را مطلقاً حرام می‌دانند. در فقه، تفاوت معنای مباح، مکروه و حرام بر هر کسی روشن است.

بار دیگر این تذکر لازم است که «اعتقاد وهابی‌ها برای خود آنان قابل احترام و عمل است» ولی نکته‌ی مهم این جاست که: «آنان اعتقاد خود را به تمام مسلمانان نسبت می‌دهند و بی‌اعتقادان به آن را از حوزه‌ی اسلام خارج می‌دانند.» باز هم اگر سخن تا به این حدّ می‌رسید، قابل قبول می‌نمود؛ چه باید کرد که فتوای مسلمان‌کشی در پس این سخنان، جلوه‌های شوم چنین کلماتی را به تصویر می‌کشد؟ «نمونه‌هایی از این خشونت‌ها در بخش «نتایج سخنان افسارگسیخته» مورد بررسی قرار گرفته است.» §

↑↓

ص: ۵۴

↑↓

ص: ۵۵

↑↓

ص: ۵۶

↑↓

ص: ۵۷

فصل چهارم

مهدویت و تحریف حقایق

وجدان‌های آگاه نمی‌پسندند که به صرف دشمنی با یک اصل، حقایق پامال شود و اساساً چرا باید عده‌ای در راستای مخالفت با شیعه، اعتقادات خویش را نیز زیر پا نهند؟

آیا می‌توان به وجود مهدی منتظر [اعتقاد داشت و در عین حال به صرف مخالفت با شیعیان آن را انکار کرد؟ آیا اصولاً در فرهنگ اسلامی - و نه شیعی - مهدویت قابل انکار است؟ آیا می‌شود معتقد به وجود مهدی آخرالزمان [بود و کتابی توزیع کرد که مهدویت را ردّ می‌کند؟

مهدی موعود و منابع معتبر اهل تسنن

از مباحث اصیل و قابل پی‌گیری و تحقیق - حتی در مدارک معتبر و قدیمی سنّیان - موضوع مهدویت است. در «صحاح سته؛ کتب صحیح شش‌گانه» § این کتب عبارت‌اند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن‌ماجه، سنن ابی‌داود، سنن ترمذی، سنن نسائی. زمان تألیف همگی این کتب قبل از قرن سوم هجری است. § که معتبرترین کتب اهل تسنن است، به روشنی از مهدویت

↑↓

ص: ۵۸

سخن رفته است.

مهدویت و صحیح بخاری

محمد بن اسماعیل بخاری (۴۹۱-۲۵۶ هجری) در کتاب صحیح خود- که اهل تسنن این کتاب را برترین کتاب پس از قرآن می‌دانند- از زبان رسول اکرم (ص) چنین نقل می‌کند:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيْكُمُ وَ أَمَامُكُمْ مِنْكُمْ. «صحیح بخاری، کتاب أحادیث الانبیاء، باب ۴۹: نزول عیسی بن مریم، حدیث شماره ۳۴۴۹.» حال شما چگونه است آن گاه که پسر مریم بر شما فرود آید و امام [جهت نماز] از شما مسلمانان باشد. [و حضرت عیسی بدو اقتدا کند]؟

مهدویت و صحیح مسلم

مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۴-۲۶۱ هجری) نیز در صحیح خود- که پس از صحیح بخاری معتبرترین کتاب نزد سنی‌ها است- علاوه بر اشاره به حدیث فوق «صحیح مسلم کتاب الایمان، باب ۷۱: نزول عیسی بن مریم، حدیث شماره ۲۴۶.» حدیث دیگری به نقل از صحابی مشهور جابر بن عبدالله انصاری آورده است. جابر می‌گوید:

شَهِدْتُمْ أَنَّهُمْ يَأْتُونَكُمْ بِمُرْسَلٍ مِنْكُمْ: گروهی از ائمتن آشکارا تا روز قیامت بر اساس حق پیکار می‌کنند. آن گاه



ص: ۵۹

فرمود: پس عیسی بن مریم فرود می‌آید، فرمانروای گروه (مسلمانان) گوید: بیا و برایمان نماز بگذار. او می‌گوید: نه! به درستی که بعضی از شما به پاس گرامیداشت این ائمتن، بر دیگران امیر هستید. «صحیح مسلم کتاب الایمان، باب ۷۱، حدیث شماره ۲۴۷.»

شارحان صحیح بخاری و مسلم، از مهدی (ع) می‌گویند

شرح کنندگان دو کتاب صحیح بخاری و مسلم، به روشنی حدیث‌های فوق را درباره‌ی حضرت مهدی [تفسیر کرده‌اند. برای مثال ابن حجر عسقلانی، از شرح کنندگان صحیح بخاری، در توضیح حدیث‌های این کتاب چنین می‌نویسد:

قطعی و متواتر است که مهدی (ع) از این ائمتن است و همان کسی است که عیسی (ع) پشت سر او به نماز می‌ایستد. وی در ادامه می‌نویسد:

نماز خواندن عیسی (ع) پشت سر مردی از این ائمتن، با توجه به این که در آخر الزمان و نزدیک قیامت است، نشانه‌ی صحت و درستی گفته‌هایی است که گوید: به درستی زمین از قائمی برای خدا



ص: ۶۰

با حجت خالی نخواهد بود. «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ۳۸۳: ۶-۳۸۵. هم‌چنین ر. ک. ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری ۴۱۹: ۵. در این کتاب تصریح دارد که حضرت عیسی ع در نماز به حضرت مهدی ع اقتدا می‌کند.»

این مطلب که از قول عالم بزرگ سنی مذهب، «ابن حجر» نقل می‌شود، تأیید روشنی بر اعتقاد شیعه نسبت به «استمرار امامت» و «وجود امام غایب (ع)» است.

مهديت در سنن «۲» ابن ماجه، ابوداود و ترمذی

§ نسائی فقط به احادیث فقهی اشاره می‌کند. در نتیجه، کتاب سنن نسائی درباره‌ی حضرت ولی عصر ع روایتی ندارد؛ به همین دلیل، سه کتاب دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. §

ابن ماجه قزوینی (۹۲۰ - ۳۷۲ هجری) به حدیث مشهور «المهدی من وُلد فاطمه»: «مهدی از فرزندان حضرت فاطمه [سلام الله علیها] است.» اشاره می‌کند. § سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن، باب خروج المهدی، حدیث ۴۰۸۶. وی در این باب به هفت حدیث اشاره می‌کند. § ابوداود سیستانی (۲۰۲ - ۵۷۲ هجری) در کتاب سنن خویش می‌نویسد: پیامبر فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن‌چنان طولانی می‌کند تا فردی از من (یا اهل بیت من) قیام کند، او هم اسم من است. § سنن ابوداود، کتاب المهدی، ج ۴: ۱۰۶. وی در این فصل نیز هفت روایت را بررسی می‌کند. §



ص: ۶۱

محمد بن عیسی ترمذی (۹۲۰ - ۷۹۲ هجری) نیز با اشاره به دوران طلایی حکمرانی آن حضرت می‌نویسد: فردی به نزد ایشان می‌آید و می‌گوید: ای مهدی [من نیازمندم] به من اعطا کن. به من اعطا کن. پس [آن وجود مقدس دستور می‌دهند] در دامانش تا آن‌جا که در توان اوست [سیم و زر] بریزند. § سنن ترمذی، ج ۴، کتاب الفتن، باب ۵۲: ما جاء فی المهدی، حدیث ۲۲۳۲. در این باب سه حدیث بررسی شده است. §

مهدي موعود (ع) و وهابیان

جالب آن که اعتقاد به مهدی (ع)، چنان مستند و مستدل است که وهابیان نیز مجبور به قبول وجود آن منجی شده‌اند و حتی به اثبات وجود مهدی می‌پردازند.

ابن تیمیه (۶۶۱ - ۲۸۷ هجری) رهبر فکری وهابیت و پایه‌گذار اعتقادی این گروه افراطی می‌نویسد: روایاتی که به خروج مهدی اشاره می‌کند، احادیث صحیحی است ... مانند آنچه که از رسول خدا نقل گردیده است: «... اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد کرد تا این که مردی از من یا (به تعبیر روایت دیگر) از اهل بیت من قیام کند.» § منهاج السنه ابن تیمیه ۲۱۱: ۴. این کتاب را ابن تیمیه در ردّ شیعیان نوشته است. §



ص: ۶۲

حتی در این روزگار نیز رهبران فکری وهابیت، به ظهور آن ولی الهی (ع) اعتراف و اذعان دارند. مفتی بزرگ عربستان عبدالعزیز بن باز چنین می‌نویسد:

امّا این که برخی از علمای عصر حاضر، وجود مهدی منتظر را به‌طور کلی انکار می‌کنند، قول باطلی است؛ چرا که احادیث درباره‌ی خروج (و ظهور) او در آخرالزمان و این که او زمین را از عدل و داد پُر می‌کند پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است، احادیثی است که تواتر معنوی دارد و این روایات بسیار نقل شده است. § مجموع فتاوی و مقالات متبوعه ۵۷: ۴، عبدالعزیز بن باز. §

انکار وجود حضرت مهدی (ع) و اتهام به آن وجود مقدس در کتاب‌های وهابیان

در سرزمین وحی، در اطراف مسجدالحرام و در کنار مسجد زیبای نبوی (ص)، همان وهابیانی که خود در اثبات وجود مهدی منتظر قلم فرسایی می‌کنند، به زبان فارسی و برای تضعیف اعتقاد شیعیان به وجود آن حجت الهی، کتابی چاپ و توزیع می‌کنند که نه تنها انکار مهدویت می‌نماید «§» اهل بیت از خود دفاع می‌کنند: «۱۶۸ به زبان فارسی، مؤلف حسین موسوی، مترجم جواد منتظری. این کتاب از سال ۱۳۸۱ هجری شمسی در بین زائران بیت الله الحرام حرم نبوی صلی الله علیه و آله توزیع می‌شود.

§، بلکه آن حضرت را متهم



ص: ۶۳

می‌کند که می‌خواهد پس از ظهور، قبله را از مکه به کوفه تغییر دهد!!

نویسنده‌ی این دروغ بزرگ و این اتهام زشت چنین نوشته است:

ما گمان می‌کردیم که امام قائم، مسجدالحرام را به حالت اصلی‌اش که در زمان رسول خدا بوده است بازخواهد گرداند ولی بعدها فهمیدیم که خیر منظور این است که آن را خراب می‌کند و با زمین هموار می‌نماید چون که قبله را به سوی کوفه تغییر جهت خواهد داد.

آن‌گاه به روایت زیر از امیرمؤمنان (ع) استناد کرده است:

فیض کاشانی روایت می‌کند: (یا أهل الکوفه) ای مردم کوفه خداوند کسی را به اندازه‌ی شما دوست ندارد لذا امتیازاتی را به شما اختصاص داده است (مصلّاکم بیت آدم و بیت نوح و بیت ادریس و مصلّی ابراهیم ...) مصلای شما خانه آدم و خانه نوح و خانه ادریس و مصلّی ابراهیم است (ولاتذهب الاّیام حتّی ینصب الحجرالأسود فیه) طولی نمی‌کشد که سرانجام حجرالأسود در آن نصب خواهد شد.

سپس اضافه می‌کند:



ص: ۶۴

بنابراین منتقل کردن حجرالأسود از مکه به کوفه و کوفه را مصلّای آدم و نوح و ادریس و ابراهیم دانستن، دلیل بر این است که پس از خراب کردن مسجدالحرام، کوفه قبله‌ی نماز تعیین خواهد شد.

حقیقت ماجرا در ادعای واهی تغییر قبله

این‌که چگونه نویسنده‌ی کتاب از روایت امیرمؤمنان (ع) نتیجه گرفته «اعتقاد شیعیان این است که در زمان حضرت مهدی (ع) قبله از مکه به سوی کوفه تغییر خواهد کرد.» مشخص نیست.

امیرمؤمنان (ع) در این حدیث، نه تنها از تغییر قبله سخن نمی‌گوید، بلکه با اشاره به فضیلت مسجد کوفه و با استناد به دانشی که به تعلیم الهی و نبوی آموخته‌اند، بیان می‌فرمایند که این مسجد، منزل‌گاه و محلّ نماز پیامبران بزرگ الهی از جمله حضرت آدم، نوح، ادریس و ابراهیم: بوده است.

سپس با بهره‌گیری از گنجینه‌ی علم غیبی که خداوند در اختیار امیرمؤمنان (ع) نهاده، در مقام پیشگویی می‌فرمایند: روزی حجرالأسود به کوفه خواهد آمد.

این واقعه نزدیک به سیصد سال بعد از آن حضرت، در زمان حکومت قرامطه در سال‌های ۳۱۷ تا ۳۳۰ ق اتفاق افتاد و اصولاً ربطی به حضرت مهدی [و زمان ظهور ندارد].



ص: ۶۵

تاریخ، این واقعه را چنین ثبت کرده است:

سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی «ابوطاهر» پس از پدرش حسن در سال ۳۱۰ در بحرین، رهبری دولت قرامطه‌ی اسماعیلیه را به دست گرفت ... در سال ۳۱۶ و ۳۱ (ع) ابوطاهر سپاه خود را به مکه برد و کعبه را غارت کردند و حجرالأسود را نیز با خود بردند. او در سال ۹۳۱ به کوفه بازگشت و در آن جا پنجاه روز مستقر شد. سپس ساحل بحرین را به تصرف درآورد و در سال ۳۳۰ حجرالأسود را به کوفه آورد. «§ اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ: ۱۰۴-۱۰۵، نویسنده عارف تامر، تعلیق حمیرا زمردی، انتشارات حسابی. §» جالب آن است که علامه مجلسی پس از ذکر همان حدیث، چنین توضیح می‌دهد:

نصب حجرالأسود در مسجد کوفه، در زمان قرامطه اتفاق افتاد که کعبه را خراب کردند و سنگ را به کوفه انتقال دادند. «§ بحارالأنوار ۳۹۰: ۱۰۰، ذیل حدیث ۱۴. §» پس از چندی نیز «حجرالأسود» به مکه بازگردانده می‌شود و در مراسمی خاص، در جای خویش در زاویه‌ی کعبه قرار می‌گیرد.

متأسفانه نویسنده به جای توجه دادن مسلمانان به این خبر غیبی و استفاده از آن در جهت معرفتی اولیای خدا- که همانا امیرمؤمنان و فرزندان ایشان علیه السلام اند- با



ص: ۶۶

برداشتی کاملاً شخصی، از حدیث سوء استفاده می‌کند و حضرت مهدی (ع) را متهّم می‌نماید که در صدد تغییر قبله خواهد بود.

خلاصه‌ی سخن

- ۱- تغییر کلام و تحریف معنای حدیث امیرمؤمنان (ع) توسط نویسنده‌ی کتاب.
- ۲- متهّم کردن امام زمان (ع) و موعود عدالت گستر جهان به اموری که واقعیت ندارد؛ مانند: تغییر قبله و نصب حجرالأسود در کوفه و تحریف حقایق.
- ۳- انتشار عقیده‌ای باطل با عنوان «دروغین بودن مهدی موعود» در بین زائران بیت الله الحرام و مسجد نبوی.
- ۴- انتشار عقیده‌ای باطل با آگاهی کامل از بطلان آن. چرا که وهابیان خود معتقد به وجود مهدی آخرالزمان [هستند اما کتابی را به رایگان توزیع می‌کنند که درباره‌ی «ردّ مهدویت» در آن، قلم فرسایی شده است. بسیار بجاست که از توزیع رایگان چنین کتبی آن هم در مکان‌های مقدس- مانند مکه و مدینه- جلوگیری به عمل آید که به یقین، رضایت الهی در این کار است.



ص: ۶۷



ص: ۶۸



ص: ۶۹

فصل پنجم

مسلمانان

جان مسلمانان محترم است

فطرت پاک خدادادی، جان و مال انسان‌ها را محترم می‌شمارد. با این نگاه، قطعاً حریم مسلمانان، جایگاهی به مراتب بالاتر خواهد داشت. دین اسلام که دینی فطری و بر نهاد پاکِ آدمی بنیان نهاده شده، بر این مهم اشاره دارد. دینی که «به خوبی‌ها امر و از بدها نهی می‌کند» به جان، مال و ناموس اهل اسلام، توجهی خاص و ویژه دارد. در این میان رفتار بزرگان دین با دشمنان خویش، بهترین گواه بر این مدعاست.

جای بسی تأسف است که وهابیان همان‌گونه که در توحید، نبوت، امامت، ... از معانی اسلامی دور افتاده‌اند، ارزش مسلمانی را نیز درک نکرده‌اند. آن‌ها در این زمینه راهی برخلاف راه خدا، پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار: طی می‌کنند. به نمونه‌های زیر که برای مقایسه‌ی مکتب اهل بیت: با روش وهابیت انتخاب شده است، دقت نمایید:



ص: ۷۰

نمونه‌هایی از عطوفت اسلامی

رأفت پیامبر اکرم (ص) بر قاتلان خویش

در ماجرای جنگ تبوک در سال نهم هجری در آن زمان که پیامبر (ص) در اوج قدرت بود و با فتح مکه، کلّ شبه جزیره‌ی عربستان را در اختیار داشت، گروهی از اصحاب ایشان به طمع رسیدن به مقام و حکومت، در راه بازگشت از منطقه‌ی تبوک، درصدد بودند در گردنه‌ی کوهی در بین مسیر، رسول خدا (ص) را ترور کرده و از بالای کوه به دره افکنند. «§» این ماجرا در تاریخ به نام «ماجرای عقبه‌ی تبوک» و عاملان این خیانت به «اصحاب عقبه» مشهورند. برای بررسی بیشتر ر. ک: فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲، فصل غزوه‌ی تبوک؛ تاریخ پیامبر اسلام: ۵۹۳، محمد ابراهیم آیتی.

§

اما به لطف الهی این ترور، نافرجام ماند و منافقان شناسایی شدند؛ اما پیامبر (ص) که مظهر رحمت بر عالمیان است، از کشتن آن‌ها صرف نظر می‌کنند.

آن حضرت در این باره فرمودند:

[من آنان را نخواهم کشت زیرا] از این که مردمان بگویند محمد [(ص)] پس از آن که از جنگ با کافران [در بدر، احد و خندق و ...] آسوده شد، دست به قتل اصحابش زد، کراهت دارم. [و این رفتار، سیره‌ی پیامبران: نیست].
اصحاب ایشان گفتند: ای رسول خدا این‌ها [منافق‌اند و] اصحاب نیستند! پیامبر (ص) فرمودند:



ص: ۷۱

مگر به یگانگی خدا و رسالت من شهادت نمی‌دهند؟ اصحاب گفتند: آری. پس پیامبر (ص) فرمودند: [خداوند متعال] از قتل این افراد مرا نهی کرده است. «§ مغازی واقدی ۱۰۴۲: ۳-۱۰۴۴؛ تفسیر روح البیان ۴۶۷: ۳؛ سنن الکبری: بیهقی ۳۲: ۹-۳۳؛ زاد المعاد ۸: ۳-۹؛ الدر المنثور ۲۵۹: ۳-۲۶۰؛ ابن کثیر، التفسیر ۱۲۲: ۴؛ التاريخ ۲۰: ۵؛ السیره ۳۶: ۴.» چنین رفتاری از پیامبر (ص) در ماجرای فتح مکه نیز مشاهده شده است. ایشان پس از آن که این شهر را بدون خونریزی فتح کردند، امان عمومی دادند. مشرکان مکه قبل از هجرت با آزار فراوان رسول خدا (ص)، خاطر آن حضرت را مکدر و ناراحت می‌کردند و برخی حتی با ریختن زباله و فضولات حیوانات بر سر آن حضرت، ایشان را آزرده می‌ساختند. هم اینان سه سال پیامبر (ص) و دیگر مسلمانان را در شب عب ابی طالب- دره‌ای در اطراف مکه- در شرایطی سخت زندانی کردند. در هنگام هجرت نیز مشرکان، قصد کشتن پیامبر (ص) را کرده و در سال‌های بعد از هجرت، بارها به جنگ با پیامبر (ص) برخاستند. حتی در جنگ اُحد آن حضرت را مجروح کردند و دندان ایشان را شکستند ... اما تمامی این جسارت‌ها سبب نگردید که پیامبر (ص) به هنگام قدرت، از ایشان انتقام بگیرد. آن حضرت فرمودند:



ص: ۷۲

به راستی که بد همسایگانی برای رسول خدا بودید؛ بروید که شما آزاد شدگان‌اید. «§ تاریخ یعقوبی ۶۰: ۲، چاپ بیروت، §.۱۳۷۹»

باران رحمت حسینی (ع) بر حرّ بن یزید ریاحی

حرّ- فرماندهی سپاه ابن‌زیاد- که اولین بار راه را بر امام حسین (ع) بست و به یک معنا مسبب تمام حوادث بعدی در کربلا بود، آن هنگام که پشیمان گردید بلافاصله توبه‌اش از سوی امام پذیرفته شد و الگویی جاویدان برای گناه‌کاران گردید تا به هنگام ندامت به درگاه الهی اولیای خدا: پناه آورند.

وانحاز الحرّ بن یزید الذی کان جمع بالحسین إلى الحسین فقال له: قد کان منی الذی کان وقد أتیتک مواسیاً لک بنفسی، افتری ذلک لی توبهً ممّا کان منی؟

قال الحسین: نعم، إنّها لک توبه، فابشر، فأنت الحرّ فی الدّنيا و أنت الحرّ فی الآخرة إن شاء الله. «§ اخبار الطّوال، دینوری م ۲۸۱: ۲۵۴؛ نعیة الطلب، ابن‌العديم م ۶۶۰ ۲۶۲۸: ۶؛ الحسین بن علی، ابن‌العديم: ۸۷. برای بررسی بیشتر ر. ک. موسوعه الامام الحسین ۳۸۸: ۳-۴۱۵، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

§ حرّ بن یزید که راه را بر امام حسین بسته بود، پیش آن حضرت آمد و گفت: همانا از من کاری



ص: ۷۳

سر زد و اکنون آمده‌ام تا جان خود را فدای تو کنم. آیا معتقدی که این جانبازی موجب پذیرفته شدن توبه‌ی من خواهد بود؟
امام حسین فرمود: آری همین توبه‌ی تو است. بر تو مژده باد که تو به خواست خداوند در دنیا و آخرت آزادی. ﴿ترجمه اخبار الطّوال: ۳۰۲-۳۰۳﴾

آری، سیدالشهداء (ع) نه تنها جمله‌ای در نکوهش او فرمودند، بلکه او را ستوده و بشارت دادند.

وهّابیان، مکه و مدینه را بستر تفرقه کرده‌اند

با کمال تأسف، وهّابیان به جای قدم گذاردن در وادی اسلام و پیروی از اولیای الهی، هم‌چون خوارج شده‌اند و هر کس را که به اعتقاد آن‌ها معتقد نباشد با عنوان و برچسب «مشرک» ﴿بسیاری افراد اعمال شرک آمیزی انجام می‌دهند که شرک آشکار نیست و آنان را از دین اسلام خارج نمی‌کند. برای مثال، هر گناه نمونه‌ی روشنی از این گونه شرک- شرک خفی- است. اما وهّابیان دیگران را مشرک به شرک جلی و آشکار می‌دانند که مال، جان و ناموس چنین فردی از سوی آنان مباح و هدر رفته است.

﴿می‌رانند و مال و جان او را- هر چند مسلمان باشد- هدررفته می‌دانند. دریغ که این پایان ماجرا نیست و معتقدند چنین مشرکانی باید از صفحه‌ی روزگار حذف گردند تا اسلامِ ظاهری وهّابیان که روح عطوفت در کالبد آن نیست، ترویج گردد.



ص: ۷۴

مشرک خواندن مسلمانان، دست‌مایه‌ی فتوهای فراوانی نزد وهّابیت عربستان شده است. اینان با انتشار کتاب‌ها و جزوات، این عقیده‌ی مسموم را ترویج می‌کنند و خون چنین مشرکانی را مباح می‌شمارند. صد افسوس که در این کار- به زعم خویش- خود را مأجور نیز می‌بینند و مستحقّ پاداش و اجر اخروی می‌دانند.

برچسبی به نام شرک

«برای هیچ کس جایز نیست که از پیامبر (ص) نیازمندی‌های خویش را بخواهد ... و خواستن چنین اموری از پیامبر (ص) شرک است.» ﴿راهنمای حج و عمره فارسی: ۸۸، ترجمه‌ی فضل ربی ممتاززاده. چاپ ۱۴۱۸ ه- ق. این کتاب به زبان عربی و انگلیسی هم در ایام حج به صورت رایگان توزیع می‌شود. چاپ بیست و پنجم به زبان عربی و چاپ بیست و سوم این کتاب به زبان انگلیسی در سال ۱۴۲۵ ه- ق ۱۳۸۳ هجری شمسی و ۲۰۰۵ میلادی در مکه و مدینه توزیع شده است.

﴿عبدالعزیز بن عبدالله بن باز﴾ بزرگ‌ترین مفتی عربستان (متوفای سال ۱۴۲۱ ه- ق) توضیح بیشتری در این زمینه می‌دهد:
... و أشد من هذه المنكرات و أعظم منها: دعاء الأموات والاستغاثة منهم ... رجاء ان يشفعوا لداعيهم عندالله ... و هذا من

الشُّرْك



ص: ۷۵

الأکبر الذی حرّمه الله. ﴿التحقیق و الايضاح عربی نوشته‌ی عبدالعزیز بن باز چاپ سی و دوم، سال ۱۴۲۱ ه- ق. ناشر: ریاست اداره‌ی بحث‌های علمی و فتاوا؛ همین کتاب از طرف ناشر دیگر یعنی وزارت فرهنگ اسلامی و اوقاف عربستان چاپ بیست و

دوم در سال ۱۴۲۵ بین حجاج توزیع گردید. این کتاب به زبان‌های اردو، بنگالی، انگلیسی و ... نیز چاپ شده است. § و از شدیدترین زشتی‌ها و بزرگترین آن‌ها عبارت است از: خواندن مردگان و پناه بردن به آنان ... و امید به این که آن اموات [منظور اصلی رسول اکرم (ص)، ائمه‌ی بقیع: و شهدای احد هستند] نزد خدا ایشان را شفاعت کنند ... پس این شرک اکبر و بزرگ‌تر است که خداوند آن را حرام کرده است. § این اعتقاد را حتی اهل تسنن نیز قبول ندارند و تنها وهابیان با پشتوانه‌ی پول نفت آن را ترویج می‌کنند. عالمان فراوانی از اهل تسنن در ردّ وهابیت کتاب نوشته‌اند. در این زمینه به «پی‌نوشت» انتهای کتاب مراجعه کنید. § و دست آخر همین عالم بزرگ و تأثیرگذار (عبدالعزیز بن باز) - که باید بفهمد چه می‌گوید و آنچه می‌گوید چه تأثیری خواهد داشت § در تأثیر سخن این عالم همین بس که در حجّ واجب هر سال جزوات و کتب او به صورت میلیونی و رایگان به زبان‌های مختلف بین حجاج توزیع می‌شود و در مساجد کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس این کتاب‌ها به فراوانی وجود دارد. § - حکم قتل این معتقدان به شرک اکبر § همان‌گونه که می‌دانیم عبدالعزیز بن باز این اعتقاد را از محمد بن عبدالوهاب گرفته است. اولین کسانی که به محمد بن عبدالوهاب اعتراض کردند پدر و برادرش بودند تا آن‌جا که سلیمان بن عبدالوهاب - یعنی برادر وی - دو کتاب در ردّ وهابیت نوشته است: «فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب» و «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه». جالب آن است که در فصل اول کتاب اخیر، سلیمان برادر خویش را متهم کرده است که مسلمانان را کافر و مشرک می‌خواند.

§ (!!) را صادر می‌کند:



ص: ۷۶

بر سلطان و حاکم واجب است آن کس را که به شرک اکبر شناخته می‌شود توبه دهد و اگر توبه کرد [که از شرک پاک شده است و مشکلی نیست] در غیر این صورت، باید کشته شود. § فتاوی‌ اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه و الافتاء ۱۲۲: ۱، فتاوی ۶۲۰۸، زیر نظر عبد العزیز بن عبدالله بن باز، چاپ ۱۴۱۱. هم‌چنین به صفات ۱۱۱ و ۱۳۳ و ۱۳۴ همین کتاب مراجعه کنید. § با چنین دیدگاه، چه جایی برای وحدت مسلمانان باقی خواهد ماند!

نتایج سخنان افسار گسیخته:

خشونت در پی خشونت

با کمال تأسف این فتوای به ظاهر شرعی و افسار گسیخته که در مکه و مدینه - جایگاه اصلی وحدت تمامی مسلمانان جهان - منتشر می‌شود در گوشه و کنار جهان اسلام به صورت عملی نیز اجرا گردیده و می‌گردد.

گروهک سپاه صحابه در پاکستان، القاعده و طالبان در افغانستان ... که با حمایت مادی و معنوی وهابیان تغذیه می‌شوند بر اساس چنین اعتقادات و بر مبنای



ص: ۷۷

این‌گونه فتاوا به اعمالی دست زدند که با مشاهده‌ی آن، برای بینندگان، از اسلام جز ترور، قتل و جنایت مفهوم دیگری برداشت نمی‌شود.

جاوید پاراچه (یکی از رهبران سپاه صحابه): جوانان هوادار انجمن سپاه صحابه، باید هزینه‌ی ازدواج خود را صرف خرید سلاح کرده و با قتل شیعیان، به همسران آن‌ها دست یابند. هفته‌نامه‌ی کیهان هوایی ۷۰ / ۷ / ۱۷

حمله‌ی افراد مسلح به دو مسجد در کراچی و به شهادت رسیدن بیست نمازگزار شیعه ... روزنامه ایران ۷۳ / ۱۲ / ۸
(در پاکستان) شش مهاجم (سپاه صحابه) سوار بر یک وانت، اجتماع حدود چهل شیعه را به رگبار بستند ... روزنامه ایران ۳۰ / ۷۵ / ۵

دوازده تن از شیعیان کابل به بدترین وجه مُثله شدند. کیهان هوایی ۷۶ / ۳ / ۲۱

طالبان هم‌چنین غنیمت گرفتن زنان شیعه را نیز آزاد اعلام کرده است. روزنامه‌ی زن ۷۷ / ۶ / ۲
گروه طالبان پس از تصرف مزار شریف (از شهرهای شیعه‌نشین افغانستان)، تعداد زیادی زن و دختر جوان را از بین زنان و دختران انتخاب کرده و به عنوان کنیز به همراه خود برده و بقیه‌ی آنان را به شهرهای مختلف انتقال دادند. روزنامه‌ی قدس ۷۷ / ۶ / ۲۹

ملا محمد عمر - رهبر طالبان - فتوایی صادر کرده است که کشتن شیعیان جنایت نیست؛ چون آن‌ها کافر هستند. روزنامه‌ی زن ۷۷ / ۸ / ۲۰



ص: ۷۸

طالبان وارد حسینیته‌های شیعیان شده، علم‌ها را شکستند و به مقدّسات توهین کردند. دست‌های شیعیان را با پارچه‌های سیاهی که حسینیته‌ها با آن پوشش داده شده بود بستند و سپس آنان را تیرباران کردند. هفته‌نامه‌ی عاشورا ۷۷ / ۷ / ۱۹
با برچیده شدن پایگاه و هابیت در پاکستان و افغانستان، اینک این خشونت‌ها در عراق و اردن و ... پی‌گیری می‌شود و هر روز شاهد حمله‌ی گروه‌های افراطی و هابی تحت رهبری امثال اسامه بن لادن، ایمن الظواهری، ابو مصعب زرقاوی و دیگر رؤسای بلندپایه‌ی القاعده هستیم که حتی به برادران اهل تسنن نیز رحم نمی‌کنند و با حملات انتحاری، انسان‌های بی‌گناه و مسلمان و به خصوص زائران حرم مطهر ائمه‌ی هدی، نمازگزاران مساجد و اجتماع شیعیان را در عزاداری‌ها و مراسم مذهبی به خاک و خون می‌کشند.

به راستی با چنین طرز تفکر و رفتاری، آیا از مسلمانی نشانی باقی خواهد ماند؟

آیا فطرت‌های پاک، با این نحوه‌ی برخورد به سوی اسلام گرایش پیدا می‌کنند؟ آیا حج که جایگاه وحدت است - با ترویج چنین عقاید و کتبی - پایگاه تفرقه نخواهد شد؟



ص: ۷۹

تحریف معنای اجماع مسلمانان و دروغی بزرگ برای مباح کردن خون مسلمانان

طرز فکر اشتباه، یک خطا است؛ اما دروغ‌پراکنی برای اثبات این طرز فکر اشتباه، خطای بزرگتری است. به ویژه که بار دیگر مدّعیان این ادّعای کذب، نظر خود را نظر همه‌ی مسلمانان بدانند که در این صورت، تمام اهل اسلام را آلوده به آن اعتقاد باطل جلوه می‌دهند.

این رفتار از سوی سیاستمداران و کسانی که هدف را توجیه‌گر وسیله می‌دانند، به خوبی اعمال می‌شود. جالب است بدانید

«گوبلز» وزیر تبلیغات هیتلر برای گسترش عقاید جنگ طلبانه‌ی خویش و دیگر رهبران آلمان نازی می‌گفت: «دروغ هرچه بزرگ‌تر باشد و در سطح وسیع‌تری پخش گردد، راحت‌تر پذیرفته می‌شود.» گویا وهابیان به جای پیروی از رهبران اسلام و اولیای الهی، امثال گوبلز را الگو قرار داده‌اند و از این ترفند بهره گرفته‌اند!

آن‌ها نه تنها دروغ‌سازی می‌کنند بلکه آن دروغ را به تمامی مسلمانان و عالمان دین اسلام نسبت می‌دهند و آن را اجماع مسلمانان قلمداد می‌کنند. در یکی از کتاب‌هایی که در ایام حج توزیع می‌شود، چنین آمده است:

کسی که بین خود و خداوند متعال واسطه‌ها قرار



ص: ۸۰

دهد ... و از آن‌ها شفاعت خواسته ... به اجماع امت کافر می‌شود. «§ راهنمای حج و عمره: ۸۸» باز در کتاب دیگری چنین می‌نویسند:

کسی که بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد ... و از او شفاعت بطلد ... چنین اشخاصی، اجماع علما و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است. «§ نواقض اسلام فارسی: ۷-۸، نوشته‌ی عبدالعزیز بن باز، ترجمه‌ی اسحاق بن عبدالله دبیری العوضی، سال ۱۴۲۱ ه- ق. این کتاب به زبان‌های گوناگون از جمله فارسی و عربی در ایام حج در عربستان توزیع می‌شود.

§ چنان‌که می‌بینیم وهابیان ادعا می‌کنند: «شفاعت‌خواهی نزد بارگاه اولیای الهی و حتی شخص رسول خدا و ائمه‌ی بقیع، شرک اکبر است و چنین عملی از هر فردی سر بزند، به اجماع دانشمندان مسلمان و امت اسلام کافر خواهد شد.»

این که اجماع یاد شده در کجا تحقق یافته روشن نیست؛ چرا که اولاً میلیون‌ها شیعه جزو امت اسلام هستند و معتقدند نه تنها توسل به نبی مکرم اسلام و شفاعت‌خواهی از او شرک اکبر نیست، بلکه از بهترین اعمالی است که یک زائر می‌تواند در سفر حج انجام دهد که در کمال تأسف این مطلب، در کتبی که به رایگان در سفرهای حج و عمره توزیع می‌شود، مورد تخطئه قرار گرفته است. مطالب چنین کتاب‌هایی نه



ص: ۸۱

تنها با اعتقاد شیعیان ناسازگار است بلکه با چهار فرقه‌ی اهل تسنن نیز سنخیت ندارد. در این خصوص به بررسی دیدگاه مذاهب چهارگانه‌ی سنن می‌پردازیم:

زیارت و شفاعت:

اختلاف دیدگاه اهل تسنن با وهابیان

برخلاف آنچه وهابیان ادعا کرده‌اند، زیارت پیامبر (ص) و شفاعت‌خواهی از آن وجود مقدس، مورد قبول و احترام تمامی اهل تسنن است.

در این باره، در کتابی که فقه مذاهب چهارگانه‌ی سنن را مقایسه کرده است، چنین می‌خوانیم:

لا ريب في ان زيارة قبر المصطفى من أعظم القرب و أجلها شأناً ... فيقف عند رأسه الشريف مستقبل القبلة ... ثم يقول: السّلام عليك يا نبي الله و رحمته الله و برکاته أشهد أنّك رسول الله ... و يبلغه سلام من أوصاه فيقول: السّلام عليك يا رسول الله من

فلان بن فلان يستشفع بك إلى ربِّك فاشفع له و لجميع المسلمين. ﴿الفقه على المذاهب الأربعة ٣٦٥: ١- ٣٦٦﴾، تأليف عبدالرحمان الجزيري، چاپ دارالکتب العلمیّه بیروت. در این کتاب فقه چهار مذهب فقهی سنّی حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی مورد بررسی قرار گرفته و مقایسه شده است. مطلب بالا مورد اتفاق چهار مذهب سنّی است.

﴿

↑↓

ص: ٨٢

شک نیست که زیارت قبر (رسول خدا) حضرت محمّد مصطفی [ص] از بزرگ‌ترین راه‌های نزدیکی به رحمت خداوند است و شأن این زیارت نیز بسیار والا است ... پس در بالای سر مبارک رو به قبله بایست ... و بگو: شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی ... و سلام هر کس را که به تو سفارش کرده است برسان و بگو: سلام بر تو ای رسول خدا از فلان پسر فلان که از تو طلب شفاعت می‌کند به سوی پروردگارت؛ پس او را شفاعت کن و تمام مسلمانان را نیز شفاعت نما.

این اعتقاد، اعتقاد عموم اهل تسنن است. قاضی عیاض از علمای سنّی می‌نویسد:

مالک بن انس، بزرگ مالکیان در پاسخ خلیفه‌ی عبّاسی که سؤال کرده بود: [برای حاجت‌خواهی] رو به قبله کنم یا رو به سوی رسول خدا آورم؟ گفت: رو به سوی رسول خدا کن و از او شفاعت بخواه تا خدا تو را شفاعت کند [مگر نشنیده‌ای که] خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر، اگر آنان که به گناه بر خود ستم کردند، به نزد تو می‌آیند که برای آنان از خدا طلب بخشش کنی و تو بر ایشان استغفار می‌کردی، به تحقیق که خداوند را پذیرنده‌ی توبه و مهربان می‌یافتند» ﴿نساء: ٦٤﴾.

﴿الغدیر ١٣٥: ٥﴾

شربلالی حنفی در کتاب خویش «مراقی» در

↑↓

ص: ٨٣

زیارت رسول خدا (ص) این گونه سفارش می‌کند:

سلام بر تو ای آقای من، ای رسول خدا، سلام بر تو ای نبی الهی ... من از راه دور آمده‌ام به قصد زیارت تو برای این که به شفاعت شما نائل شوم ... ﴿الغدیر، ج ١٣٩: ٥﴾. عدوی حمزاوی مالکی در همین زمینه می‌گوید:

بهترین آنچه در این مکان شریف می‌توان گفت، چنین است: ای رسول خدا، ما میهمان و زائرین تو هستیم. به نزد تو آمدیم برای این که حق تو را به جای آوریم و با زیارتت متبرک شویم و از تو طلب شفاعت کنیم؛ از آنچه که پشت ما را خمیده است و قلبمان را تاریک کرده است. ﴿همان: ١٤١﴾، به نقل از کنز المطالب: ﴿٢١٦﴾ نمونه‌هایی این چنین در مدارک سنّیان به فراوانی یافت می‌شود و نشان می‌دهد که اهل تسنن توسل و شفاعت را از اعتقادهای راستین می‌شمرند و بر این نکته اجماع دارند.

از کسانی که خود را «خادم الحرمین الشریفین؛ خدمت‌گزار دو حرم شریف» می‌دانند، انتظار می‌رود که اگر مسلمانی را دشمن خویش می‌دانند، حداقل انصاف و حق‌مداری را درباره‌ی او رعایت کنند و با استدلال منطقی و قرآنی به نقد آنان بپردازند. احترام

↑↓

صاحب کعبه ایجاب می‌کند که از نشر سخنان غیر واقعی، آن هم علیه گروهی از مسلمانان خودداری شود و با عناوینی مانند شرک و کفر، مسلمانان و به خصوص شیعیان متهم نشوند.

خلاصه‌ی سخن

- ۱- توسل و واسطه قرار دادن نبی مکرم اسلام و شفاعت خواهی از اولیای الهی، اعتقاد عموم شیعه و اهل تسنن است و تنها وهابیان با این اعتقاد مخالف‌اند.
- ۲- وهابیان توسل و شفاعت را شرک اکبر می‌دانند و ادعا می‌کنند که این اعتقاد غلط، اعتقاد تمامی مسلمانان است؛ در حالی که این ادعا مخصوص آنهاست و نه کس دیگر.
- ۳- وهابیان دو اصل مهم توسل و شفاعت را که از ارکان اسلام است قبول ندارند و معنای اجماع و اجتماع مسلمانان را تحریف کرده‌اند.
- ۴- آنان این اعتقادات را در تیراژ میلیونی به رایگان در بین زائران منتشر می‌کنند.

تعریف معنای «تمامی مسلمانان»

چنان که دیدیم وهابیان عقایدی را در کتب خویش به اجماع- تمامی مسلمانان- نسبت می‌دهند که تنها خود به آن معتقدند؛ گویی آنان هیچ ارزشی برای سایر مسلمانان قائل نیستند. این ترفند در زمینه‌ی احکام نیز



به کار گرفته شده است. به نمونه‌ای کوتاه توجه کنید:

کتاب آموزش نماز در سال ۱۳۸۳ به زبان فارسی بین حجاج توزیع شده است. نویسنده در مقدمه چنین می‌نویسد:
لازم دانستم مسائل مهمی که بر هر مسلمان واجب است آن را انجام دهد، با ارائه‌ی دلایل شرعی از قرآن کریم و سنت رسول الله جمع‌آوری کنم و مسائلی که در آن اختلاف وجود دارد ... ترک کنم. «§ آموزش نماز: ۵، تألیف دکتر عبدالله بن احمد بن علی الزید، ترجمه‌ی اسحاق بن عبدالله دبیری العوضی، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ- ق. §» امّا نویسنده در توضیح چگونگی وضو گرفتن، مطالبی را به عنوان واجبات وضو می‌آورد که حتی اهل تسنن نیز آن را واجب نمی‌دانند. ایشان می‌نویسد:
اموری که مراعات آن در وقت وضو واجب است:

شستن صورت که مضمضه و استنشاق نیز جزو [شستن] صورت شمرده می‌شوند. یعنی شست و شوی دهان و بینی به وسیله‌ی داخل کردن آب در آنها.

مسح کردن تمامی سر، که گوش‌ها نیز جزو آن است. «§ همان: ۲۹ و ۳۰. §» شیعیان می‌دانند که ائمه: چنین وضویی را سفارش نکرده‌اند. در عین حال نظر اکثر بزرگان اهل تسنن نیز برخلاف مدّعی فوق است. در کتاب «الفقه



علی المذاهب الأربعة» که نظر علمای چهار فرقه‌ی سنّیان را بررسی کرده است، چنین می‌خوانیم:

الحنابلة قالوا: فرائض الوضوء ستّة: الأوّل غسل الوجه ... أنّهم خالفوا جميع الأئمّة في داخل الفم و الأنف. «§ الفقه علی المذاهب الأربعة ۳۷: ۱.» حنبلیان می‌گویند: واجبات وضو شش مورد است. اوّل شستن صورت [که مضمضه و استنشاق نیز جزو این شست‌وشو، واجب است] ... آنان در این مسأله که شستن داخل دهان و بینی واجب است با دیگر امامان [سنّی] مخالف‌اند.

همان‌گونه که می‌بینیم تنها وهّابیان که در فقه از احمد بن حنبل تبعیت می‌کنند چنین نظری دارند و دیگر سنّیان - که پیرو مالک، شافعی و ابوحنیفه هستند - در این مسأله با حنابله اختلاف نظر دارند. پس چنین نظری نه تنها بر هر مسلمانی واجب نیست، بلکه برای اهل تسنّن هم ضرورتی نخواهد داشت. فتوای شیعیان نیز در این مورد محترم است و جایگاه خود را دارد.

هم‌چنین در مدرکی که پیش از این گذشت، نویسنده مسح تمامی سر و گوش‌ها را از واجبات وضو می‌داند. این قول، سخن تمامی مسلمانان نیست تا نویسنده آن را بر هر مسلمان واجب بداند و آن را نظر عموم مسلمانان و اجماع آنان اعلام کند. در یکی از

↓

ص: ۸۷

مدارک سنّیان چنین می‌خوانیم:

علمای همگی مسح سر را از واجبات وضو می‌دانند؛ اما در مقدار مسح با هم اختلاف دارند. مالک مسح تمامی سر را واجب می‌داند. شافعی و بعضی از پیروان مالک و ابوحنیفه، مسح قسمتی از سر را واجب می‌دانند. برخی دیگر از اصحاب مالک، مسح یک‌سوم سر را و برخی دو سوم را واجب می‌دانند. اما ابوحنیفه مسح یک چهارم را نیز کافی می‌داند. «§ شرح بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ۳۷: ۱، قاضی ابوالولید محمد بن احمد بن رشد القرطبی الاندلسی، ناشر دارالسلام.» در کتاب دیگری، نویسنده پس از بررسی سخنان پیشوایان چهارگانه‌ی اهل تسنّن می‌نویسد:

... اما گوش‌ها، پس مسح آنان واجب نیست؛ زیرا گوش از قسمت‌های سر محسوب نمی‌شود و این مطلب مورد اتفاق همگان [و امامان سه‌گانه‌ی سنّی] است. جز حنابله که می‌گویند: گوش از جمله‌ی سر است «§ الفقه علی المذاهب الأربعة ۳۶: ۱.» [و باید همراه سر مسح شود.]

روشن است که نویسنده‌ی کتاب آموزش نماز، از یک سو نظر احمد حنبل را ترویج می‌کند و از سوی دیگر در مقدمه‌ی کتاب ادّعا کرده مسائل اختلافی را ترک کرده است، وی در قسمت‌های مختلف کتاب خویش و در مسائل مورد اختلاف، نظری را بیان

↓

ص: ۸۸

می‌کند که دیگران طبق مذهب خودشان، اجازه‌ی انجام آن را ندارند. عمل به این فتوا برای کسانی که پیرو احمد حنبل نیستند، می‌تواند باعث ابطال وضو و در نتیجه باطل شدن نماز در مکه و مدینه باشد.

شیعه ستیزی، چرا؟

دشمن اصلی وحدت، اتهام است. یعنی متهم کردن دیگران به اموری که روح و جانشان از آن آگاه نیست. وهّابیت که روابط نزدیک آن‌ها با انگلیس و امثال لورنس عربستان، فیلیپ و همفر - جاسوس انگلیسی «§ تامس ادوارد لورنس ۱۸۸۸-۱۹۳۵

مشهور به لورنس عربستان و شاهزاده‌ی مکه، شخصیتی است که به همت امثال او کشور عربستان به نام یک قبیله- آل سعود- سند خورد و عربستان سعودی نام گرفت. فعالیت لورنس به حدی برای استعمار پیر انگلیس با اهمیت بود که وینسون چرچیل- نخست وزیر مشهور انگلیس- در مراسم تشییع جنازه‌اش گریست، او را یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های عصر حاضر خواند و پیش‌بینی کرد که به‌رغم نیازی که به چنین افرادی داریم هرگز مانند او را نخواهیم یافت.

مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ی او در کلیسای سنت پل luaP. ts قرار دارد و خانه‌اش در کلودز هیل § تامس ادوارد لورنس ۱۸۸۸-۱۹۳۵ مشهور به لورنس عربستان و شاهزاده‌ی مکه، شخصیتی است که به همت امثال او کشور عربستان به نام یک قبیله- آل سعود § سند خورد و عربستان سعودی نام گرفت. فعالیت لورنس به حدی برای استعمار پیر انگلیس با اهمیت بود که وینسون چرچیل- نخست وزیر مشهور انگلیس- در مراسم تشییع جنازه‌اش گریست، او را یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های عصر حاضر خواند و پیش‌بینی کرد که به‌رغم نیازی که به چنین افرادی داریم هرگز مانند او را نخواهیم یافت. §- غیرقابل کتمان است، با هدف ایجاد تفرقه



ص: ۸۹

به تمامی گروه‌های مسلمان، بر چسب انحراف می‌زنند و طبیعی است که در این ماجرا، سهم شیعیان به جهت پای‌بندی آنان به اسلام راستین، بیش از دیگران باشد.

شیعه را همانند یهود و نصارا دانستن

وّه‌یابیت عربستان- که خود را نماینده‌ی تمام اهل تسنن قلمداد کرده و به جای تحکیم وحدت در پی تشدید تفرقه است- می‌نویسد:

التقريب بين الرافضة و بين أهل السنة غير ممكن ... كما أنه لا يمكن الجمع بين اليهود و النصارى ... « § مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ی او در کلیسای سنت پل luaP. ts قرار دارد و خانه‌اش در کلودز هیل § مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ی او در کلیسای سنت پل luaP. ts قرار دارد و خانه‌اش در کلودز هیل §. مجموع فتاوی ۱۵۶: ۵، عبدالعزیز بن عبدالله بن باز. §» تقریب بین رافضه « § رافضه به معنای جدا شده و خارج‌شده‌ی از دین است و این اتهامی است که دشمنان به شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام نسبت می‌دهند. §» و اهل تسنن غیر ممکن است ... به همان صورت که تقریب بین یهودی و نصارا معنا ندارد.

کافر خواندن شیعیان

ای کاش کار به این جا ختم می‌شد که شیعیان را با یهود و نصارا مقایسه کنند. رؤسای وهابیت در پاسخ



ص: ۹۰

سؤالی، چنین فتوا می‌دهند:

إذا كان الأمر كما ذكر السائل من أن الجماعة الذين لديه من الجعفرية يدعون علياً و الحسن و الحسين و سادتهم، فهم مشركون، مرتدون عن الاسلام، لا يحل الأكل من ذبائحهم، لأنها ميتة ولو ذكروا عليها اسم الله. « § فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و

الافتاء ۲۶۴: ۲، فتاوی شماره‌ی ۱۶۶۱، زیر نظر عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز. §) اگر مطلب همان است که سؤال کننده می‌گوید (یعنی) گروهی در اطراف او از فرقه‌ی جعفری (و مذهب شیعه) زندگی می‌کنند که علی، حسن، حسین و بزرگان (و اولیای الهی خویش) را می‌خوانند، پس این افراد مشرک بوده و از اسلام خارج شده‌اند و خوردن گوشت ذبح شده توسط آنها حلال نیست؛ چرا که (حکم آن، حکم) مردار است، حتی اگر اسم خدا بر آن جاری شده باشد!!

... من دعائهم علیاً و الحسن و الحسين و نحوهم فهم مشرکون شرکاً أكبر یخرج من ملّة الاسلام، فلا یحلّ أن نزوجهم المسلمات و لا یحلّ لنا أن نتزوج من نسائهم ... «و لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى یُؤْمِنَ» § بقره: ۲۲۱. § فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء ۲۶۴: ۲-۲۶۵، فتاوی شماره‌ی ۳۰۰۸. §



ص: ۹۱

... و کسانی که علی و حسن و حسین را می‌خوانند پس آنها آلوده به شرک اکبر و بزرگ تر محسوب می‌شوند و از جمع مسلمانان خارج می‌گردند. در نتیجه ازدواج زنان مسلمان (با مردان آنها) جایز نیست و حلال نیست که از زنان (شیعه) همسر گزینند (چرا که آیه می‌فرماید: «و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا مؤمن شوند».

با چنین عقایدی که در کتاب‌های گوناگون چاپ و منتشر می‌گردد، آیا آرزوی وحدت، خیالی واهی نخواهد بود و امید یک‌دلی و هم‌دلی به سرابی بی‌ارزش، بدل نخواهد گردید؟

در جهانی که پیوسته سخن از اتحاد می‌رود و کشورها با عقاید گوناگون و زبان‌های مختلف، برای رسیدن به قدرت بیشتر دست به اتحاد می‌زنند، آیا الگویی اسلامی برای این امر وجود ندارد؟ به زعم وهابیان آیا به راستی مسلمانان - همانند جامعه‌ی اروپا یا کشورهای آسیای جنوب شرقی - نمی‌توانند با یکدیگر متحد شوند؟ به راستی نمی‌توان به جای لغات مشرک و کافر از واژگان دیگری برای کسانی که کتاب، قبله و پیامبر مشترکی دارند، استفاده کرد؟

اتهام‌های خنده‌آور به شیعه

فردی که کارش اتهام به این و آن است، به جهت دوری از حق و حقیقت، گاهی به دامان سخنان



ص: ۹۲

مضحک و حکایات فکاهی می‌افتد.

وهابیان امروز - به پیروی از ابن تیمیه حرّانی (متوفای ۷۲۸ هـ) - به سخنان عجیب و غریبی روی می‌آورند و از شدت دشمنی، گویی نمی‌فهمند چه می‌گویند و کار به سخنان سخیف و خنده‌آور منتهی می‌شود. آن‌جا که رهبر یک گروه - ابن تیمیه - به این اتهامات واهی متوسل شود، تکلیف پیروان او معلوم است.

اتهامی خنده‌آور از ابن تیمیه

او می‌نویسد:

از حماقت‌های شیعه آن است که آنان از گفتن عدد «۱۰» کراهت دارند و برای خانه‌ی خویش [به جهت بد بودن با لفظ ۱۰]

ده ستون درست نمی‌کنند و [یا در باغ و مزارعشان] ده درخت نمی‌کارند ... و از عجایب است که شیعیان لفظ «۹» را دوست دارند. ﴿منهاج السنّة ۹: ۱﴾ وی حتی در جلد بعد کتابش ادعا می‌کند:

از تعصب شیعیان این است که آن‌ها نمی‌گویند: «۱۰» بلکه می‌گویند: «۹ و ۱». ﴿همان ۱۴۳: ۲﴾ این سخنان عجیب و اتهام‌های نابه‌جا، امروزه نیز



ص: ۹۳

پی‌گیری می‌شود.

اتهام‌های فکاهی و ترفندهای امروزی

چند سالی است که کتابی به زبان فارسی بین حاجیان توزیع می‌شود که در آن ادّعا شده است:

هنوز بعضی شیعیان معتقدند که اهل سنّت دُم دارند. ﴿اهل بیت از خود دفاع می‌کنند: ۱۴۲، مؤلف دکتر حسین موسوی، مترجم جواد منتظری، بهار ۱۳۸۱. این کتاب، به صورت رایگان بین حجاج توزیع می‌شود.﴾ جای بسی تعجب است که چنین جملاتی در کتبی که اسم «تحقیق نو» و «بررسی‌های جدید» را یدک می‌کشد، خودنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد تفرقه‌افکنان و هیاب‌یابی به جای بررسی متون کتب والای شیعی و مراجعه به منابع اصیل تشیع برای شناسایی این فرقه‌ی ناجیه، به تماشای فیلم‌های هالیوودی و خواندن رمان‌های تخیلی مانند «هری پاتر» و «ارباب حلقه‌ها» مشغول‌اند که چنین جملات خنده‌آوری را به شیعه نسبت می‌دهند.

همان نویسنده در راستای ایجاد تفرقه ادّعا کرده است:

اگر کسی [از شیعیان] خواسته باشد یکی را دشنام دهد و خشم خودش را بر او فرونشاند، می‌گوید:



ص: ۹۴

استخوان سنّی در گور پدرت باد و از این قبیل حرف‌ها. ﴿مدرک قبل، هم‌چنین رجوع کنید به صفحات ۳۷، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۷، ۸۳، ۹۱، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷ همان کتاب تا به میزان حق‌جویی و حق‌طلبی نویسنده و مترجم پی‌بیرید. نویسنده‌ای که سن او بین ۷۹ تا ۲۱۰ سال در نوسان است و علی‌رغم این که خود را مرجع تقلید و عالم ۹۰ ساله معرّفی می‌کند اسم امامان شیعه را نیز بلد نیست!! ر. ک. کتاب دفاع از اهل بیت رسول خدا، روش‌شناسی شبهه‌پراکنی در کتاب «اهل بیت از خود دفاع می‌کنند.»﴾ و باز برای تفرقه‌ی بیشتر، شیعیان را متهم می‌کند که اهل سنّت را نجس می‌دانند؛ آن‌گاه خود را شیعه و مرجع تقلید و عالمی بزرگ در نجف جا می‌زند و داستان زیر را از قول پدر شیعه‌ی خود حکایت می‌کند که:

پدرم دستور داد رختخواب [مهمان سنّی] را بسوزانند و ظرف‌هایی که در آن‌ها غذا خورد خوب بشویند چون شیعیان معتقدند که سنّی به حدّی نجس است که اگر هزار بار هم شست‌وشو داده شود، پاک نمی‌شود. ﴿همان: ۱۴۲ و ۱۴۳﴾ جای شکر باقی است که پدر مؤلف به شکستن و چال کردن ظروف غذایی که آن سنّی از آن‌ها استفاده کرده بود، دستور نداده است و امر نکرده که خاکستر رختخواب را به باد دهند و زمینی که رختخواب بر آن قرار داشته را خاک برداری کنند! و

داستان پردازی



ص: ۹۵

نویسنده، در حدّ شکستن ظروف و آتش زدن رختخواب به پایان رسیده است!!
در هیچ رساله‌ی فارسی یا عربی موجود- که اینک در دست همگان است- برادران سنّی مذهب، نجس محسوب نمی‌شوند، چه برسد به این که رختخواب مورد استفاده‌ی او به آتش کشیده شود یا ظروف غذای او به این شکل افراطی شست‌وشو گردد! به این ترویج کنندگان تفرقه- که نمی‌خواهند وحدت بین شیعه و سنّی را ببینند- پیشنهاد می‌کنیم، قبل از نوشتن یک کتاب، اگر وقت بررسی کتاب‌های شیعیان را ندارند، حداقل در کوچه و بازار مناطق شیعه‌نشین قدم بزنند تا تحقیقات آنان از استحکام بیشتری برخوردار باشد!

هر دم از این باغ بری می‌رسد

از سال ۸۵ شمسی کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی به رایگان در اختیار زائران مکه و مدینه قرار می‌گیرد.
در یکی از این کتاب‌ها نویسنده ادّعا می‌کند:

دانش‌جوی رشته‌ی پزشکی دانشگاه شهید بهشتی در تهران بوده و در عین حال در درس‌های حوزوی و در کلاس‌های خارج فقه در قم نیز شرکت داشته است. وی در هر دو زمینه با موفقیت و پشتکار فعالیت می‌کند تا آن‌جا که «آقای



ص: ۹۶

وحید خراسانی» او را برای تبلیغ به مناطق سنّی نشین می‌فرستند. وی مدّعی است با این که در خانواده‌ای شیعی رشد و نمو یافته است، پس از آشنایی با منابع سنّی، به مذهب آنان گرایش پیدا کرده و در نهایت وهابیت را انتخاب می‌کند. «چگونه هدایت یافتیم؟، رادمهر، چاپ ۱۳۸۵ ش.س» این نویسنده‌ی دانش‌پژوه که کتابش بیشتر شبیه به قصّه و رمان است تا یک کتاب علمی، در کلّ کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای خود، تنها در یک‌جا نام یک کتاب و نویسنده‌اش را می‌آورد!
«نهج البلاغه»

و در کمال تعجب نام نویسنده را «شیخ رضی ملعون» معرفی می‌کند و ادّعا می‌کند که چندین هزار حدیث دروغی را در نهج البلاغه جعل کرده است!! «همان: ۵۹.س» عجیب است شخصی که خود را با عنوان «حجّه الاسلام» بر روی جلد کتاب معرفی کرده و تحصیلات دانشگاهی دارد و در کلاس‌های خارج فقه مراجع بزرگوار قم شرکت می‌کند، نمی‌داند که نهج البلاغه تألیف «سید رضی» است و نه «شیخ رضی» و نمی‌داند که این کتاب مورد قبول سنّی و شیعه است تا آن‌جا که برخی از اهل تسنّن بر نهج البلاغه شرح نوشته‌اند.

... و یا در کتاب دیگری باز هم فردی که ادّعا می‌کند شیعه بوده و در نهایت وهابی شده است،



ص: ۹۷

می‌نویسد:

شیعیان در معالجه‌ی فرزندان خود، زمانی که از مداوای پزشک و دعای علمای شیعه نتیجه نمی‌گیرند، به سراغ سنّی‌ها می‌روند تا دعای آنان برای معالجه اثر کند؛ چون نزد شیعه شایع است:

«شیطان را فقط شیطان بیرون می‌راند.» (یعنی دعا خواندن سنّی که مصداق شیطان است، برای معالجه‌ی بیماری که از شیطان سرچشمه گرفته، مفید است.) «§ آن‌گاه که صحابه را شناختم، القصبی، چاپ ۱۳۸۵ ش. §»

دست بر قضا، دعای آن عالم سنّی اثر می‌کند و بیمار می‌فهمد که حق با وهابیت است!!

... و بالأخره عجیب‌ترین ترفند در برخی از کتاب‌های توزیع‌شده در مکه و مدینه، استفاده از نام بزرگان شیعه برای فریب خوانندگان فارسی‌زبان است. برای مثال بر روی جلد، در مقابل عنوان نویسنده یا مترجم، نام «جعفر سبحانی» یا «مرتضی عسکری» خودنمایی می‌کند. این دو بزرگوار، از علمای مشهور شیعه در زمان حاضر هستند و به کار بردن چنین نام‌هایی، برای جلب توجه مخاطبان، جز فریب خواننده، هدفی را دنبال نمی‌کند.

آیا کسانی که ادّعی‌های هدایت مردم را دارند، می‌توانند به هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دست دراز کنند: دروغ، فریب، اِتهام...؟! ↓

ص: ۹۸

سخن آخر: درد دلی با مسلمانان

مسلمانان برای آن‌که بتوانند در جهان امروز تأثیرگذار باشند، باید با یکدیگر متحد گردند و با هم‌یاری، هم‌دلی، پشتکار و به عنایت و توجّهات الهی و در ذیل تعالیم نبوی (ص) و ائمه‌ی اطهار، آدیان این کره‌ی خاکی را افلاکیانی آسمانی نمایند. در این راه، شناسایی تفرقه افکنان و دشمنان واقعی دین لازم خواهد بود. مؤمنان باید منافقی را که در لباس اسلام مخفی است و عقاید مسموم خویش را در قالب کتاب، نوار و جزوه ترویج می‌کند، شناسایی کنند تا «از یک سوراخ دوبار گزیده نشوند». أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «§ توبه: ۱۹. §» «آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند، و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.» ↓

ص: ۹۹

کتاب اهل تسنّن در مخالفت با وهابیان

از جمله کتاب‌هایی که توسط علمای سنّی در رد وهابیت و اعتقادات آنان نوشته شده، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: ۱ و ۲- الأصول الأربعة فی تردید الوهابیة و العقائد الصحیحة فی تردید الوهابیة النجدیة، خواجه محمّد حسن جان صاحب سرهندی مجددی.

۳- اظهار العقوق ممن منع التوسّل بالنّبی والولی الصّدوق، شیخ مشرفی مالکی جزائری.

۴- الاقوال المرضیة فی الردّ علی الوهابیة، محمّد کسم حنفی.

۵- الانتصار للأولیاء الأبرار، شیخ طاهر سنبل حنفی.

٦- الأوراق البغدادية في الحوادث النجدية، شيخ ابراهيم راوى.

٧- البراهين الساطعة، شيخ سلامهى عزامى.

٨- البصائر لمنكرى التوسل، شيخ حمدالله داجوى.

٩- تجريد سيف الجهاد لمدعى الاجتهاد، شيخ عبدالله بن عبداللطيف شافعى.

↑↓

ص: ١٠٠

١٠- تحريض الاغبياء على الاستغاثة بالانبياء و الاولياء، شيخ عبدالله بن ابراهيم مير غينى.

١١- تهكم المقلدين بمن ادعى تجديد الدين، شيخ محمد پسر عبدالرحمان عفالق حنبلى.

١٢- التوسل بالنبي وبالصالحين، ابوحامد بن مرزوق شامى.

١٣- جلال الحق فى كشف احوال شرار الخلق، شيخ ابراهيم حلمى قادرى اسكندرى.

١٤- الحقايق الاسلاميه فى الرد على المزاعم الوهايبه بأدلة الكتاب والسنة النبويه، مالك داوود.

١٥- الحق المبين فى الرد على الوهابيين، شيخ احمد سعيد سرهندي نقشبندى.

١٦- خلاصه الكلام فى امراء البلد الحرام، سيد احمد فرزند زينى دحلان مفتى مكه.

١٧- الدرر السنيه فى الرد على الوهابيه، سيد احمد پسر زينى دحلان.

١٨- رد على محمد بن عبدالوهاب، شيخ الاسلام تونس شيخ اسماعيل تميمى مالكى.

١٩- الرد على الوهابيه، فقيه حنبلى عبدالمحسن الأشيقرى.

٢٠- الرد على الوهابيه، شيخ ابراهيم بن عبدالقادر رياحى تونسى مالكى.

٢١- سعادة الدارين فى الرد على الفرقتين الوهابيه ومقلده الظاهريه، شيخ ابراهيم فرزند عثمان سمندوى

↑↓

ص: ١٠١

مصرى.

٢٢- السيف الباتر لعنق المنكر على الأكاير، ابوحامد مرزوق.

٢٣- سيف الجبار المسلول على أعداء الأبرار، شاه فضل رسول قادرى.

٢٤- سيف الهندي فى ابانه طريقه الشيخ النجدى، شيخ عبدالله بن عيسى صنعانى.

٢٥- شواهد الحق فى التوسل بسيد الخلق، شيخ يوسف بنهانى.

٢٦- الصارم الهندي فى عنق النجدى، شيخ عطاء مكى.

٢٧- صلح الاخوان فى الرد على من قال بالشرك والكفران، داود بن سليمان بغدادى.

٢٨- الصواعق الالهيه فى الرد على الوهابيه، شيخ سليمان فرزند عبدالوهاب برادر محمد عبدالوهاب.

٢٧- الصواعق والرمود تأليف، شيخ عفيف الدين عبدالله بن داود حنبلى

٣٠- ضياء الصدور لمنكر التوسل بأهل القبور، ظاهر شاه ميان هندی.

٣١- غوث العباد بيان الرشاد، شيخ مصطفى حمامى مصرى.

٣٢- فتنه الوهابيه، احمد بن زينى دحلان.

۳۳- الفجر الصادق، شیخ جمیل صدقی زهاوی.

۳۴- فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن



ص: ۱۰۲

عبدالوهاب، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب.

۳۵- فصل الخطاب فی ردّ ضلالت ابن عبدالوهاب، احمد بن علی بصری قبانی.

۳۶- مخالفة الوهابیه للقرآن والسنة، عمر عبدالسلام.

۳۷- المدارج السنیة فی ردّ الوهابیه، عامر قادری.

۳۸- مصباح الامام و جلاء الظلام فی ردّ شبه البدعی النجدی التي اضلّ العوام، سید علوی بن احمد حداد.

۳۹- المنحة الوهابیة فی ردّ الوهابیه، شیخ داوود بن سلیمان بغدادی نقشبندی.

۴۰- النقول الشرعیة فی الرد علی الوهابیة، شیخ مصطفی احمد شطی حنبلی.



درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها،موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادهای، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

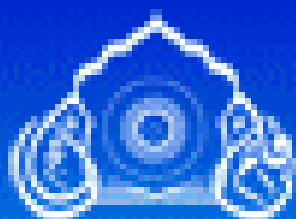
ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹